



باستانشناسی افغانستان

د افغانستان لرغون پيژندنه

دور سوم، شماره هفدهم سنبله ۱۳۹۵



Afghanistan Archaeological Review

Islamic Republic of Afghanistan

Academy of Sciences

Archaeological Research Center

Director and editor: Assistant Prof: Mohammad Anwar faiz.
Address: Archaeological Research Center, Academy of Sciences.

Qala-i-Fathullah. Kabul

Tel: 0093-202200727

Volume No 33 :(September 2016)

Editorial: 1- Prof: M. Rasul Bawari. 2- Prof: M. A. Rawof Zakir 3- Prof: Ketab Khan Faizi 4- Assistant Prof: Najip Ahmad sidiqi.	Director: Assistant Prof: Mohammad Anwar Faiz Deputy Director: Compose and design: Mohammad Anwar Faiz.
Annual subscription: In Afghanistan: 150 Af Foreign countries: by air- 100\$ For students: 75 Af Cost of one volume: 100 Af	اشتراک سالانه: داخل افغانستان ۱۵۰ افغانی خارج کشور ۱۰۰ دالرامریکایی محصلین و متعلمین ۷۵ افغانی قیمت یک شماره ۱۰۰ افغانی تیراژ: ۵۰۰ جلد چاپ: مطبعه صدف

مجله سه ماهه باستانشناسی افغانستان

ارگان نشراتی مرکز تحقیقات باستانشناسی اکادمی علوم افغانستان

دوره سوم شماره هفدهم سنبله ۱۳۹۵ سال تاسیس ۱۳۵۸ شماره مسلسل ۳۳

فهرست مطالب

شماره	عنوان	نویسنده	صفحه
۱-	سرمحقق میر عبدالرؤف "ذاکر"	نقوش ظروف سفالی دوره اسلامی	۱
۲-	سر محقق کتاب خان "فیضی"	کهزاد و تحقیقات باستانشناسی وی	۱۵
۳-	محقق فایقه "لحظه"	ضرب مسکوکات در دوره غزنویان به مثابه معرف فرهنگ اسلامی	۲۷
۴-	پوهنیار شکریه "شمال"	زندگی شهری در دوره های تاریخی	۳۹
۵-	خبړنپوه رازقي "نړيوال"	د افغانستان په فرهنگي پېښو کې د يوناني مدنيت اغېزمني	۴۹
۶-	نگارش: محقق فرهاد احمدی	مسکوکات شهزاده گندهارا (کنشکا) در ساحه باستانی مس عینک	۷۲
۷-	محقق غلام حیدر "کشکی"	نگاهی بر بناهای تاریخی دوره تیموریان	۸۲
۸-	خیرمحمد "خبرزاده"	گزارش علمی - تحقیقی در ساحه شاه مار تپه مس عینک	۹۸
۹-	محقق شاغاسی "سادات"	زردشترا سپنتمان او د هغه اوستایی آیین	۱۰۷

مدیر مسؤول: محقق محمد انور فائز

مهمتم:

طرح پشتی: اداره مجله

کمپوز و دیزاین: محقق محمد انور فائز

شرح پشتی صفحه اول: مجسمه سنگی بودا (دیپانکارا جاتا کاس) مربوط قرن سوم الی پنجم مکتشفه مس عینک ولایت لوگر ۱۳۸۹.

هیأت تحریر:

۱- پوهنوال محمد رسول باوری

۲- سرمحقق میر عبدالرؤف ذاکر

۳- سرمحقق کتاب خان فیضی

۴- محقق نجیب احمد صدیقی

آدرس: مرکز تحقیقات باستانشناسی

قلعه فتح الله - کابل - افغانستان

تلیفون دفتر: (۰۰۹۳۲۰۲۲۰۰۷۲۷) ایمیل آدرس: Archaeological_revew@gmial.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نقوش ظروف سفالی دوره اسلامی

چون سفال و یا تیکر یکی از جمله پدیده هایبست که باستانشناسان میتوانند بوسیله آن تاریخ نسبی یک محل و یا منطقه باستانی را با دید، سبک، رنگ ضخامت، لب، کعب و تکنیک ساختمان آن تثبیت و تصدیق نمایند، از جانبی هم علاوه از مسکوکات، کتیبه ها و سایر آثار و شواهد تاریخی، تیکر یا سفال به منظور روشن نمودن تمدن و کلتورهای اعصار مختلفه رول بس مهمی را بازی نموده از یئرو لازمی پنداشته میشود تا فشرده ای از ظروف سفالی دوره اسلامی و نقوش آنرا با تفکیک دوره ها در افغانستان مورد بحث و مطالعه و قسمتی از نقوش آنرا که از روی اصل کاپی گردیده در معرض دید خوانندگان قرار بدهیم:

قبل از آنکه پیرامون موضوع مورد نظر مطلبی را ارایه نماییم ایجاب آنرا مینماید تا قدری به عقب رفته ملاحظه نماییم که اعراب چگونه تمدنی داشته و از کدام نوع علوم استفاده مینمودند و نیز چطور داخل افغانستان گردیدند.

بعد ازینکه دین مقدس اسلام در سرزمین عرب ظهور نمود سه نوع علوم در آنجا مروج بود یکی علوم اسلامی که توسط مسلمانان بوجود آمد و عبارت از علم قرآن، علم فقه، علم حدیث، علم لغت و علم تاریخ، دو دیگر آن علومی که در زمان جاهلیت مورد استفاده قرار داشت مانند شعر و خطابه که در عصر اسلام انکشاف نمود و سه دیگر آنعده علومی که از دیگران گرفته شده چون هندسه،

طب، فلسفه هیئت و غیره علوم طبیعی و ریاضی که آنرا علوم بیگانه یا دخیل گفته میتوانیم.^(۱)

این علوم دخیل یا بیگانه فشرده از نظریات و افکار علماء و دانشمندان مختلف جهان قدیم بوده که در قرون متمادی در نقاط مختلف آن عصر از آغاز الی ظهور اسلام جمع آوری شده بود که حاوی خلاصه معلومات آشوریان، کلدانیان، بابلی ها، فنیقی ها، مصری ها، هندی ها، یونانیها و رومی ها بوده که به زبانهای عربی ترجمه و برگردان گردیده اند. آوانیکه ملت ها تحت سلطه و سیطره اسلام قرار گرفت، مسلمانان کلاً ازین علوم استفاده به عمل آورده، آنرا به لسان خویش ترجمه و با یک سلسله اضافات و تعدیلات آنرا انکشاف دادند. همچنان طوریکه آنها بعضی چیزها را از مردمان تحت حکمرانی خویش آموختند برعکس بعضی پدیده های خود را با هنرهای زیبای آن ملت ها مزج و مخلوط نمودند که ما نمونه های آنها را درکنده کاری، سنگتراشی، نقاشی و نیز ظروف سفالی مشاهده کرده میتوانیم.

عربها بعد از نابودی قوای ساسانی در مقابل سرحدات غربی کشور ما در نیمه قرن هفتم میلادی در دو نقطه یکی در شمال شهر نیشاپور و دیگر در جنوب شهر کرمان جابجا و متمرکز شدند. درین تقسیمات شهر، (بلخ، نیشاپور و هرات)

^۱ - جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش، علی جواهر کلام، چاپ دهم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲، ص ۴۳۳.

اعراب به خان نشین های تخارستان حمله ور شده از سمت جنوب از طریق زرنج، بست و رخد بر کابل و کاپیسا عملیات خویش را آغاز نمودند.

در نیمه اول قرن هفتم میلادی که در مناطق شمال هندوکش خاندان کشاتریه کاپیسا حکمروایی داشتند، اعراب موفق به افراز پرچم دین مبین اسلام گردیدند. چون در ازمنه قدیم آریانا از شروع قرن ششم مسیحی از نقطه نظر اوضاع سیاسی و اداری به دو دسته منقسم شده بود که یکعده امراء و خان نشین ها جزء هر یک ازین ساحات منقسم شده بوده و امرای دیگری هم در خارج نفوذ آن دو حوزه سیاسی داشت که مرکز مهم و عمده درشمال کندز و در جنوب کاپیسا یا کی پن (کی پیش) بوده است.

نخستین لشکرکشی اعراب در مرز های غربی افغانستان (سیستان) در ۲۳ هجری مطابق ۶۴۵ میلادی یعنی مدت یک سال بعد از مراجعت شوان زانگ Xuwanzang زایر چینایی به چین صورت گرفت و چند سال بعد در حوالی ۶۵۲ و ۶۵۴ میلادی نظامیان اعراب در سرحدات غربی مملکت از کناره های جنوب بحیره خزر تا سواحل خلیج فارس نقاط مهم و سوق الجیشی را اشغال نموده تا طبق نقشه مرتبه در سه جناح (نیشاپور، هرات و بلخ) بسمت تخارستان (زرنج، بست و رخد)، کابل و کاپیسی قصدار، قندیل و بیضاء و ملتان پیش رفتند.^(۱) تا اینکه از سمت غرب عرب ها بنام نشر و اشاعه دین اسلام با دسته های قشون شان در قسمتی که گفته آمدیم پیشروی نمودند.

^۱ - احمد علی کهزاد، تاریخ قدیم افغانستان، جلد دوم، مطبعه دولتی، میزان ۱۳۳۹، ص ۵۵۴.

اعراب حین فتوحات در آریانا سیاست ویژه ایرا پیش گرفته بودند، قسمی که با وجود همچشمی و سیادت و پیشرفت نمیخواستند قشون خویش را عملاً وارد میدان نبرد و مجادله کنند بل هدف آن بود تا امرای محلی افغانستان آن زمان را به جنگ تشویق و ترغیب نمایند و با مکاتیب و فرامین از آنها دلجویی نماید چنانچه در سالهای ۷۰۵ - ۷۲۰ و ۷۴۵ میلادی فرامین و مکاتیبی به امرای محلی کاپیسا فرستاده شد. خان های ترکی کندز که بالاخره بدست جنرال عرب قتیبه نابود و از بین رفتند (۷۱۸- ۷۲۷) با همین امپراتور مکاتبه نموده و مکتوبی که در همان سال صادر شده است تسلط و سیادت قوای عرب را برتخارستان ثابت میسازد.

در سال ۷۹۲ میلادی کاپیسی مرکز سلطنت رتبیل شاهان بدست قوای اعراب توسط ابراهیم بن جبل به امر فضل بن یحیی که از جانب هارون الرشید خلیفه عباسی والی خراسان تعیین شده بود برای بار آخر فتح و بکلی ویران شد و تحت تسلط و فرمانروایی عرب ها درآمد.

از لابلای اوراق سیستان چنین به اثبات میرسد که در سال ۵۱ هجری برابر با ۶۷۳ میلادی عبدالله بن ابی بکره به کابل رسید و نیز حمله اخیر در کاپیسا از طرف اعراب که از راه غوروند و یا غوربند در ۱۷۶ هجری به قسمتی از مناطق شمال کاپیسی صورت میگیرد، آبدات تاریخی بودایی دور و نزدیک بویژه معبد بزرگ و معروف شاه بهار (معبد شاهی) که شوانزانگ، هیوان تسو و کونگ زایرین

چینیایی به آن اشاره کرده اند، تخریب و کاپیسا شکل مرکزیت خود را از دست داد.^(۱)

با رسیدن اعراب در سرحدات کشور مان بعد از دو قرن، باز هم نظامیان اعراب موفق به تسلط تمامی خاک سرزمین افغانستان نشده تا اینکه سلاله های اسلامی خود کشور قد علم کرده عنعنات و رسوم عهد گذشته این سرزمین را به تدریج از میان برداشته و به عوض آن اشعه تابان دیانت اسلام قلوب مردمان این خطه باستانی را منور ساخت.

درین زمان مدنیت، رسوم و آداب و اصول اداره مردمان غیر عرب (عجم) توسط برمکیان که از اهالی خراسان بودند به دربار خلافت عباسیان منتقل کلمات زبان عربی به زبان دری مخلوط و مدنیت امتزاج یافته عربی و خراسانی رونما گردید. در شهر های بزرگ چون هرات، زرنج، بلخ، مرو و غیره عربهای فاتح مسکن گزین شدند که اختلاط نسل ها نیز صورت گرفت که بدینصورت آداب و رسوم عربی درین کشور نیز آغاز گردید.^(۲) که طبعاً صنعت و سکه زنی با فتوحات اسلام در کشور های مفتوحه مروج گردیده که از آن جمله میتوان در مورد نقوش ظروف سفالی دوره اسلامی قلم را به حرکت در آورد.

ظروف سفالین سرزمین های اسلامی را از جهت تنوع تخنیک ساخت، نقش و

^۱- همان اثر ص ۵۵۵.

^۲- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام. ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، چاپ دهم، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۸۲. ص: ۱۰۴.

تخنیک آن باید هنری مشکل و جذب کننده دانست زیرا سفال لعابدار عصر اسلامی حلقه زنجیری است میان چینی Porcelaine شرق دور و با رفتن Faience اروپا.

نفوذ هنر سفالگری و سفال سازی چین و شرق دور به روی هنر سفالین اسلامی به دلیل وجود عوامل سیاسی و اقتصادی به ویژه راه تجارتی ابریشم چین درخور اهمیت بوده و این نفوذ و استیلای فرهنگی یک جانبه نبوده چنانچه در کارگاه های چین بعضی مجموعه های سفالی لعابدار ساخته شده که تاکنون درین سرزمین نگهداری میشود.

نقوش روی ظروف سفالی اسلامی عموماً با گل و بته و دایره ها آغاز و به انجام رسیده است. که این نقوش و خطوط هندسی (جیومتریکی) از ازمینه های پیشین تا دوره های اسلامی و امروزی به میان آمده و مروج است.

سفالهای دوره اسلامی تا سده دهم میلادی بصورت ساده با تزئینات زیبا تهیه و در روی آنها به الوان گوناگون رنگ آمیزی صورت گرفته و بعضاً نوشته های کوفی و اشعار تحریر و ارقام میگردد. یا اینکه تصاویر حیوانات، پرندگان افسانوی و اساطیری زینت بخش ظروف لعابی میشد گاهی هم در بین ظروف اسلامی اشکال پرندگان نقش شده که میتوان شکل پرند ایرا که بالهای آن به قسم نصف یک درخت بوده اطراف آن عموماً نقطه چین و پرکاری میباشد، در بین یک یک ظرف سفالی یاد آورشد.

همچنان در قرن نهم و دهم میلادی در جدار و داخل ظروف لعابی اسلامی رنگهای متنوع بکار رفته که زیادتراً با اشکال پرنده گان، حیوانات، گل های زیبا و نوشته هایی با کلمات و دعا نقش شده است. گاهی هم جدار ظروف اسلامی قالب شده را گلهای پیچک پر شاخ و برگ و غیره فرا گرفته است.

موضوع تحقیق و پژوهش تیکر و ظروف سفالی اسلامی مسایل و مشکلات مختلفی را طرح میسازد که از آن جمله برای بررسی و شناسایی بهتر چند نوع آنرا که در افغانستان معمول و مروج بود و بقایای آن که تا کنون در استالف، قلعه مرادیگ و بعضی نقاط دیگر کشور که دست توانای صنعتگران محلی و بومی در کار آن دخیل است میتوان مورد مطالعه و تحقیق قرار داد:

۱- ظروف سفالی دوره غزنوی

۲- ظروف سفالی دوره غوری

۳- ظروف سفالی دوره تیموری

برای وضاحت بیشتر مشخصات هر دوره را به معرفی میگیریم:

۱- ظروف سفالی دوره غزنوی: عموماً برنگ زرد، نصواری، سیاه و کریمی لعاب داده شده و برروی ظروف و تیکر های مذکور خطوط و تزئینات در داخل و خارج به شکل برجسته نقش میباشد.

۲- ظروف سفالی دوره غوری: عموماً برنگ آبی مایل به سبز روشن میباشد و تاحدی ظریف بوده و نقوش تا اندازه ای هموار به شکل برجسته و گاهی هم به

شکل نقر کار شده است.

۳- ظروف سفالی دوره تیموری: برنگ سبز و آبی تا اندازه ای ضخیم ساخته شده و زیاد تر نقوش و تزئینات آن به شکل نقاط کوچک بوده که در ظروف سفالی دوره غزنوی این نقاط موجود نبوده بلکه به شکل بزرگتر و مجزاء از هم تزئین و قالب شده است.

لازم به یاد آورiest که این خصوصیات هنری نه تنها در ظروف سفالی بل در صنعت رسامی، نقاشی و منبت کاری در قرون وسطی در افغانستان در بالای ظروف فلزی، تکه و قالین نیز کار میشد. نقره که در آن زمان در ممالک اسلامی به پیمانه زیاد استخراج میگردد با مخلوط نمودن فلزات دیگر از آن در تزئین ظروف فلزی استفاده نموده و نقوشی را که روی ظروف فلزی حک میگردد معمولاً اشکال هندسی و خطوط عربی و کوفی است که اکثراً آیات متبرک قرآن عظیم الشان میبود و گاهی هم اشکال افسانوی و اساطیری و یا اینکه اسم و وظیفه فرمایش دهنده در آنها نقر میگردد. در پهلوی اشکال نباتات، اشکال هندسی و کتیبه ها نقاشی های تجسم کننده هم در بعضی ظروف به چشم میخورد که به منظور تزئین و زیبایی بکار برده میشد.

نوع دیگری از ظروف سفالی که روی آن لعابی نبوده اما چنان معلوم میگردد که انعکاس طلائی بر روی آن وجود دارد که صنعت گران آنزمان بالای آنها نقش و نگار می آفریدند. در یک نمایش رنگ سبز مناظر زیبائی ترسیم شده و در آن

نوشته های نضواری مایل به سرخی دیده می شود که به شکل تابه کار شده اند.^(۱)

نتیجه

واضح و مبرهن است که استیلاگران و مهاجمین با قرار دادن سیطره خویش در کشور مغلوب کلتور و فرهنگ خود را بر اهالی بومی تحمیل نموده و نیز از داشته های آنها استفاده اعظمی مینمایند که این عمل سبب آمیزش فرهنگ ها گردیده تحولات و اکتشافات جدیدی را به بار می آورد که میتوان از امتزاج زبان عربی و دری یاد آور شد بدین معنی که کلمات زبان عربی با زبان دری مخلوط شده از آن مدنیت عربی و خراسانی پدیدار گشت.

همچنان حینیکه عربها در شهرهای بزرگی چون هرات، زرنج، بلخ و غیره نقاط کشور مسکن گزین شدند آداب و رسوم عرب نیز در کشور رو به توسعه گذاشته و هم در بخش صنعت، هنر و سکه زنی نیز تغییراتی رونما گردید.

پیرامون سفال های دوره اسلامی باید تذکر داد که تا سده دهم میلادی این سفالها ساده بوده گاهی اوقات بعضی نوشته های کوفی و اشعار در روی آنها تحریر میگردد که بعدها تصاویر حیوانات، پرنده گان افسانوی و گل های پرشاخ و برگ نیز جلب نظر مینمود.

۱- پوگاچینکووا، گالینه، تاریخ صنایع افغانستان، ترجمه: محمدصدیق طرزی، مطبعه دولتی، ۱۳۵۷. ص: ۱۱۷.

برای شناخت و معرفی بیشتر ظروف سفالی دوره اسلامی به اشکال تزئیناتی و مهرهای نقر شده و تاپه شده که از اصل کاپی گردیده به پارچه های ظروف سفالی ذیل مراجعه شود:



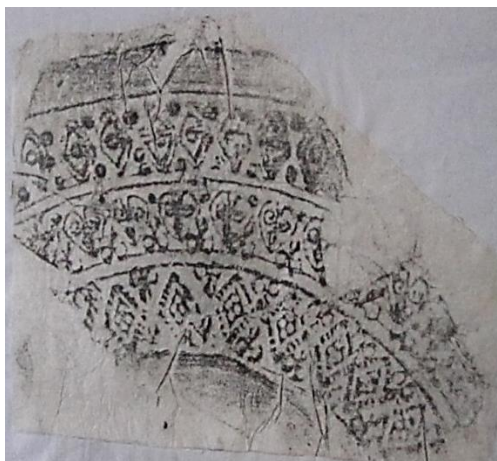
قسمت از پارچه ظرف تیکری مربوط دوره اسلامی مکشوفه لشکری بازار، رنگ تیکر مذکور زرد گونه بوده و در سطح و جدار ظرف تزئینات موج مانند منظم به قسم برجسته قالب شده است.



پارچه ظرف تیکری مکشوفه لشکری بازار مربوط دوره اسلامی که در قسمت جدار بیرونی ظرف مذکور تزئینات برگ مانند و گل‌های چار برگ بشکل برجسته قالب شده است رنگ پارچه ظرف تیگری زرد گونه مایل به سفید میباشد.



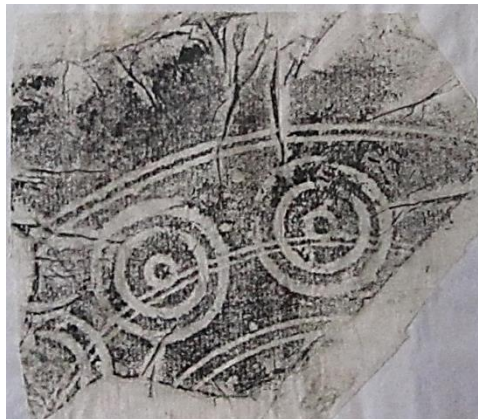
پارچه ظرف تیکری برنگ زرد مایل به سفید مکشوفه لشکری بازار ولایت هلمند. در سطح خارجی ظرف تزئینات ده برکه‌ئی، ستاره مانند و نقاط بشکل برجسته با خطوط خار ماهی قالب شده است و این تزئینات و نشانه‌ها را میتوان زیاد در تمام دوره های اسلامی ملاحظه نمود.



پارچه ظرف تیکری مکشوفه لشکری بازار مربوط دوره اسلامی برنگ سفید مایل به زرد که در روی ظرف مذکور تزئینات مختلف النوع بیضوی قلب مانند و نقطه های بشکل برجسته قالب گردیده است.



پارچه ظرف تیکری برنگ سفید مایل به زرد مکشوفه لشکری بازار ولایت هلمند. در جدار خارجی ظرف تزئینات گل و برگ با نقاط منظم بشکل دانه های مروارید بقسم بر جسته قالب گردیده است و این نوع تزئین را میتوان در تمام ادوار اسلامی بدست آورد



قسمت از پارچه ظرف تیکری برنگ سیاه مایل به خاکستری مکشوفه لشکری بازار در جدار خارجی ظرف مذکور تزئینات دایروی بشکل منظم بقسم برجسته قالب شده است.



پارچه ظرف تیکری مکشوفه لشکری بازار برنگ سفید زرد گونه در سطح پارچه تیکر مذکور در قسمت پائین لبه تزئینات انسانی و پرنده بشکل برجسته و منظم قالب شده است.



قسمت از پارچه ظرف تیکری مکشوفه لشکری بازار برنگ سرخ زرد گونه که در جدار خارجی پارچه مذکور تزئینات و نقوش حیوانی، پرنده گان و گل های چار برگی بصورت منظم در قسمت پائین لبه ظرف به شکل بر جسته قالب گردیده و این نوع تزئینات حیوانی و پرنده گان را میتوان در تمام ادوار اسلامی مشاهده نمود.



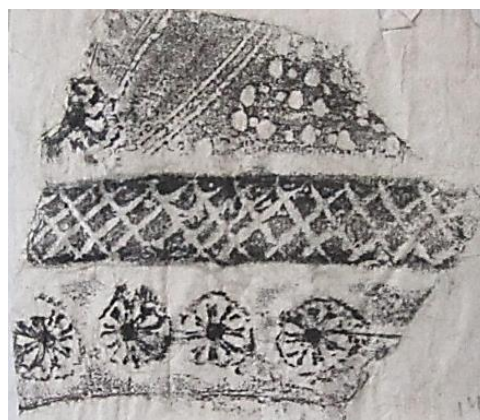
پارچه ظرف تیکری بزرگ زرد مایل به کرمی مکشوفه لشکری بازار ولایت هلمند. در جدار بیرونی ظرف مذکور تزئینات دایروی با نقاط منظم و شکل حیوانی قسم برجسته قالب شده است که این نوع تزئین را میتوان در بالای ظروف تیکری ادوار پیشین نیز ملاحظه نمود و انگیزه از خطوط جیومیتریکی میباشد



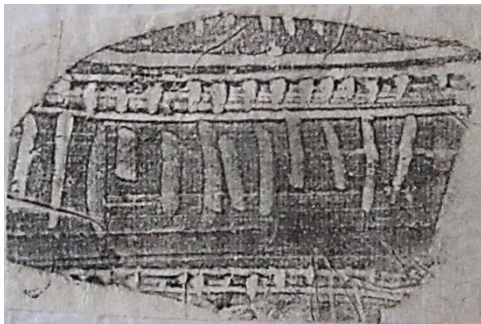
پارچه ظرف تیکری مکشوفه لشکری بازار بزرگ سرخ مایل به نسواری که در قسمت جدار داخلی ظرف تزئینات گلپای شش برگ نی بصورت منظم با دایره ها قالب شده است.



قسمتی از پارچه ظرف تیکری مکشوفه لشکری بازار ولایت هلمند. بزرگ سفید مایل به کرمی در قسمت کردن ظرف در زیر دو خط موازی تزئینات لوزی مانند با شکل دو لوزی کوچک در بین لوزی بزرگ و دایره های کوچک بقسم نقطه بصورت منظم در بالای جدار ظرف قالب شده است این نوع تزئین را میتوان در تمام ظروف تیکری دوره اسلامی مشاهده نمود.



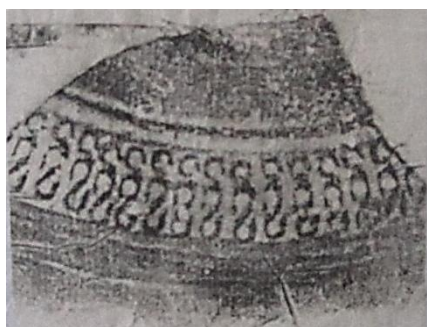
پارچه ظرف تیکری زرد گونه مکشوفه لشکری بازار جدار ظرف تزئینات و نقوش متنوع مرکب از نقطه نی، چار خانه نی و گل های هشت برگه ای بصورت منظم بشکل برجسته قابل شده است و این تزئین و نقوش مرکبی از تمام تزئینات روی ظروف سفالی دوره اسلامی میباشد



پارچه ظرف تیکری برنگ نارنجی شفاف مکشوفه لشکری بازار که بالای جدار ظرف تزئینات خطوط موازی با برگ ها و خطوط بشکل تنه درختان بشکل نقر شده تزئین شده است.



پارچه ظرف تیکری مکشوفه لشکری بازار برنگ زرد گونه که قسمت از جام را نمایش میدهد و بروی جدار ظرف تزئینات موج مانند با نقاط بشکل منظم بطور برجسته قالب گردیده است و این نوع تزئین را میتوان در تزئینات ظروف پیشین و ادوار گذشته نیز ملاحظه نمود.



پارچه ظرف تیکری مکشوفه لشکری بازار هلمند برنگ زرد گونه مایل به سفید که در قسمت کردن ظرف در زیر دو خط موازی تزئینات بشکل حلقه ای به قسم بر جسته قالب شده و این نوع نقش را میتوان ظروف اسلامی به وفرت ملاحظه نمود.



پارچه ظرف تیکری مکشوفه لشکری بازار برنگ سرخ تقریباً زرد گونه که در قسمت کردن ظرف تزئینات بشکل شاخچه های درخت و دایره ها یکی در میان هم بشکل دو دایره با نقاط منظم تزئین شده است و نقش را میتوان در جدار تمام ظروف اسلامی مشاهده نمود.



پارچه ظرف تیکری مکشوفه لشکری بازار برنگ زرد گونه که در قسمت پائین کردن ظرف تزئینات بشکل نقطه ئی و چار برگه بشکل منظم و قالب شده است.

برگرفته ها:

- ۱- پی. ام. هولت- آن.ک.س، لمبتون، تاریخ اسلام، ترجمه: احمد آرام، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۷.
- ۲- پوگاچینکووا، گالینه، تاریخ صنایع افغانستان، ترجمه: محمدصدیق طرزی مطبعه دولتی، ۱۳۵۷.
- ۳- توروایانا، نجیب الله، تاریخ مختصر آریانا یا افغانستان، چاپ سوم، مؤسسه انتشارات الازهر، ۱۳۸۸.
- ۴- جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش، علی جواهر کلام، چاپ دهم، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۸۲.
- ۵- سر پرسی، سایکس، تاریخ افغانستان، جلد اول، ترجمه: سر محقق عبدالوهاب فنائی، مطبعه آزادی، ۱۳۸۲.
- ۶- غبار، میرغلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد اول و دوم، انتشارات خاور، پشاور ۱۳۸۸.
- ۷- کهزاد، احمدعلی، تاریخ قدیم افغانستان، جلد دوم، مطبعه دولتی، میزان ۱۳۳۹.

کهزاد و تحقیقات باستانشناسی وی

کشور عزیز ما افغانستان با داشتن بیش از یکصد و بیست هزار سال قدامت تاریخی در یک برهه زمانی و با داشتن پنجهزار سال در برهه دیگر از تکامل دوره های تاریخی خود توانسته است که علمای انگشت شماری رشته های مختلف چون، تاریخ قدیم افغانستان، تاریخ معاصر، زبان و ادبیات، فولکلور، ریاضی و فلسفه، علوم ساینس و علوم زمین را در خود بپروراند که از جمله میتوان از محققان و پژوهشگران مشهور، چون علامه پوهاند عبدالحی حبیبی، علامه اکادمیسین پوهاند عبدالشکور رشاد، اکادمیسین پوهاند دوکتور جاوید، میرغلام محمد غبار، استاد خلیل الله خلیلی، و سایر مورخ و پژوهشگر عرصه های مختلف یاد آوری نمود که مورخ مشهور کشور استاد احمدعلی کهزاد نیز از جمله علامه های افغانستان محسوب میگردد.

تحقیق و پژوهش تا حدی ممکن خواهش هر کسی باشد و اما تحقیق و پژوهش های علمی کاریست دشوار که هر کسی نمیتواند به آن مبادرت ورزد. بناً تحقیق و پژوهش علمی در عرصه تاریخ و باستانشناسی وظیفه مورخین و باستانشناسان میباشد.

پژوهش و تحقیق در عرصه باستانشناسی تا سال ۱۹۲۲ م از طرف علمای داخلی صورت نگرفته زیرا قبل از سال ۱۹۲۲ م در مناطق مختلف کشور عزیز

مان حفريات غير قانونی ادامه داشته و آثار گرانبهای این خطه باستانی به تاراج برده شده است. (۱) بعد از عقد قرار داد فی مابین دولت وقت افغانستان و دولت فرانسه در سال ۱۹۲۲ مطابق ۱۳۰۱ هجری شمسی تحت نام هیأت باستانشناسی فرانسه در افغانستان (DAFA) به امضاء رسید و بعد از آن آغاز به سروی و حفاری نمودند که در فصل چهارم آن طوری آمده که «علمای فرانسوی در هنگام سروی و حفريات باید از ده نفر تجاوز نکند و یک تعداد از دانشمندان افغانی نیز با آنها معاونت نماید و هم چنان در امور حفريات از آنها نظارت خواند داشت و مخارج سفر علمای افغانی بدوش حکومت اعلیحضرت خواهد بود.»

به همین اساس یک تعداد دانشمندان افغانی با باستانشناسان فرانسوی یکجا در حفاری و جریان تحقیق کمک میکنند که از همین جمله یکی هم استاد و مورخ شهیر کشور احمدعلی کهزاد بود که به اثر سعی و تلاش خود توانست تاریخ و فرهنگ افغانستان قدیم را روشن نماید.

استاد احمدعلی کهزاد که در آنوقت متعلم مکتب بود زبان فرانسوی را کاملاً فرا گرفته بود که همین باعث شد تا همراهی آقای کزل باستانشناس فرانسوی زمینه کار مساعد گردید و با یک تعداد فرانسوی ها ساحات باستانی فراه، گرشک، کندهار، غزنی، کابل، جلال آباد و دکه مسافرت نموده است. (۲) و مقالات متعددی در عرصه باستانشناسی به چاپ رسانیده است که اکثریت مقالات آن از طریق رادیو افغانستان به نشر رسیده بود که بعداً منحیث یک کتاب (افغانستان در پر تو تاریخ) چاپ گردیده که این اثر دارای ۱۱۲ مقاله علمی

میباشد و در موارد مختلف باستانشناسی، ادیان، اتنوگرافی و تاریخ قدیم افغانستان بحث صورت گرفته است که میتوان کلید باستانشناسی برای نو آموزان این رشته و اهل مسلک خواند. استاد مرحوم بالای ادوار مختلف باستانشناسی مانند ماقبل التاريخ، باختری، یونانی، یونانو باختری، کوشانی کوشانو یفتلی، یفتلی، کوشانو ساسانی و دوره اسلامی مطالعه و تحقیقات را انجام داده و مقالات او من حیث آثار دست اول در سطح کشور شناخته شده است. (۳)

استاد احمدعلی کهزاد در سال ۱۳۰۹ هجری شمسی ۱۹۳۰ میلادی برای اولین بار با پروفیسور هاکن غرض تحقیق و حفاری به بامیان سفر نمود و تجسسات تحت سر پرستی پروفیسور مذکور آغاز شد که در مجاورت شرقی پای مجسمه ۳۸ متری بامیان سموچ جدیدی را کشف کردند که بعد ها در بین سموچ متذکره یک کتابخانه قدیم بودایی بامیان آشکار گردید که در این سموچ ورق پاره های کتب بودایی بزبان و رسم الخط های سانسکریت تحریر شده بود کشف گردید که یکی از قدیمترین سموچ های بامیان بشمار میرود که احتمالاً قبل از ظهور مسلمانان درین دوره و احتمالاً در طی قرن ۴-۵ مسیحی در اثر جدا شدن و فرود آمدن بعضی پارچه های بزرگ جدار سنگی عمودی کوه نیمه ویران شده و بعد از ویرانی در اثر عوامل طبیعی دهن آن مسدود گردیده باشد، که بعد از سال ۱۹۳۰ م در اثر حفاری تیم فرانسوی باز شد و آثار آن به موزیم کابل انتقال گردید و فعلاً از موجودیت آن آگاهی ندارم. او علاوه کرد که در وسط سموچ یا مغاره

ستوپهء کوچک نیز موجود بود که در دیوار های آن تصاویر رنگه به نظر میرسید. ورق های یافت شده کاغذ نبود بلکه پوست بسیار نازک نباتی بوده و به مرور بسیار زود شکن شده بود که به اثر موافقه وزارت معارف وقت بعضی از پارچه های مذکور برای مطالعه به پاریس فرستاده شد که مجدداً به موزیم کابل باز گردانیده شد و در مورد آن خاورشناس فرانسوی بنام سیلون لوی تحقیقاتی را بالای آنها انجام داده است. پارچه های متذکره بزبان و رسم الخط سانسکریت است و از نظر سبک به سه دسته تقسیم شده به روش کوشانا، روش گوبتا و روش آسیای مرکزی میباشد که دسته اول مربوط قرن سوم و چهارم، دسته دومی متعلق به قرن های ۷-۸ م و دسته سومی نمونه های انواع رسم الخط های را بیاد میدهد که از نقاط مختلف آسیای مرکزی (مانند ختن و کوتچه) نظیر آن از اقطار خاک های امپراتوری کوشانی پیدا شده است. (۴)

استاد احمدعلی کهزاد در سال ۱۳۱۱ هـ ش مطابق سال ۱۹۳۲ م با یک تن فرانسوی و یک تن سویسی یکجا از راه کنر، بریکوت و اسمار به نورستان سفر نموده است و به همین قسم در ماه میزان همان سال با یک هیأت فرانسوی در یک سفر بیست روزه از راه دره شکاری، ایبک، بلخ، بالا مرغاب، هرات، گرشک بست، کندهار غزنی، و اطراف کابل را سرور نموده و گزارشی را تحت عنوان (طی سه هزار کیلومتر در افغانستان) و (در امتداد کوهء بابا و هریرود) و (از سروبی تا اسمار) به نشر رساند و از نتایج همین سفر خود به فکر پژوهش در مورد وطن خویش گردید و محقق فرانسوی با همکاری وی در مورد تاریخ قدیم افغانستان

مقاله را نوشت که استاد کهزاد آنرا ترجمه نموده و در نشریه های مختلفی چون مجله آریانا، سالنامه کابل به نشر رسیده است. (۵)

استاد احمدعلی کهزاد مشترکاً با هیأت فرانسوی ساحات پروان، بگرام، بغلان سرخ کوتل، خم زرگر، کاپیسا، شیرهای بامیان، مجسمه های ۳۸ متری، ۵۵ متری، شهر ضحاک پنجوایی، شمشیر غار اسکندریه قفقاز، هزار سم سمنگان ارغنداب را سروی نمودند. (۶)

استاد کهزاد آنچه که از تحقیقات و پژوهش های تیم های خارجی و به خصوص تیم باستانشناسان فرانسه در افغانستان زیر نام (DAFA) استفاده میکرد و مقالات علمی خویش را از نتایج سروی و حفاری آنها به نشر می سپرد که از جمله میتوان از حفاریات سرخ کوتل در شمال غرب پلخمیری ولایت بغلان یاد آوری نمود. (۷)

ساحه باستانی سرخ کوتل توسط تیم باستانشناسان فرانسه در افغانستان تحت سرپرستی شلوم برژه خاورشناس و مدیر هیأت فرانسه در افغانستان، عضو اکادمی حفظ آثار و متون ادبی و استاد باستانشناسی شرقی در پوهنتون استراسبورگ در سال ۱۹۵۱ م مطابق به ۱۳۳۰ هجری شمسی آغاز شد. (۸) مگر قبل از آغاز سروی و حفاریات دهکده سرخ کوتل را بدون از مردمان محل مجاور آن نمی شناختند و ساحه مذکور را بنام کافر قلعه یاد میکردند که این عرف تا

هنوز هم در بین مسلمانان مشرق زمین رایج بوده و به همه ابنیه، اماکن و ساختمانهای قبل از اسلام اطلاق میگردد.

حفریات سرخ کوتل روی چندین اصل استوار بود که عبارتند از تاریخ سیاسی و مذهبی، کشف مجسمه های نیمه تنه یی و سالم سنگی، اتاق راهبان، کشف معبد یا عبادتگاه، آتشکده ها، سنگ نوشته (کتیبه ۲۵ سطری) آن میباشد که این مطالب توسط شلوم برژه تحریر و توسط استاد کهزاد به ترجمه گرفته شده است. (۹)

همچنان استاد کهزاد مناطق خم زرگر را نیز سروی نموده و در یادداشت های خود می نویسد «آثار و هیكل تراشی بودایی جسته جسته از "سنجن" و از خم زرگر بدست آمده. بدین شکل اولین پارچه های دلچسپی که از "سنجن" بدست آمد عبارت از دو هیكل بزرگ سنگی است که یکی آن یک متر و ده سانتی ارتفاع دارد و مجسمه بودا را در حالی نشان میدهد که آتش از سر شانه هایش زبانه کشیده و از کف های پای او آب جاریست. ازین نوع مجسمه قبل برین در سال ۱۹۲۶ م یک نمونه زیبا از دهکده "پایتاوه" از نزدیکی سرای خواجه مکشوف شده است و آنرا به صفت "بودایی خارقه بزرگ" یاد میکنند. پارچه های دومی که از "سنجن" کشف شده یک مجسمه نشسته "بودیستوا" است. میان شیخان خیل و خم زرگر یک رشته کوهی افتاده که احجار آن بیشتر مرکب از سنگ سلیت میباشد و دامنهء رخ کوه که بطرف اشتر گرام است دارای آثار تاریخی بوده و دیگر دامنه های آن فاقد آثار تاریخی میباشد. همچنان در نقاط مختلف

خم زرگر آثار و بقایای بودایی موجود بود که استاد کهزاد آنها را سروی نموده است که تا هم اکنون بعضی از آنها موجود میباشد. موجودیت ستوپه های مختلف در نقاط خم زرگر یکی از شهکاری های دوره کوشانی ها در منطقه بوده که استاد کهزاد از آنها نیز یادمانی نموده است. همچنان دیوار های کابل که در وقت رتبیل شاهان و احمد شاه درانی و تیمورشاه سدوزی مرمت کاری شده نیز قابل یاد آوری میباشد که استاد کهزاد درین مورد مقالهء تحریر داشته است. (۱۰)

یکی از شهکاری های استاد کهزاد انتقال یک مجموعه مسکوکات قبل از اسلام میباشد که در سال ۱۳۲۶ هجری شمسی ۱۹۴۷ م از میرزکه گردیز ولایت پکتیا بدست آمده است. میرزکه تقریباً بفاصله شمال شرقی مرکز گردیز واقع است و ۷۰ متر ارتفاع داشت و نزدیک رود خانهء مربوط به قبایل منگل بوده که سکه های آن نقره یی، مسی، بنت مارک و بنج مارک، شکل مدور و چهار کنج میباشد، این سکه ها ۳۰۰ نوع بوده و تصاویر انسان، اسلحه در آنها ملاحظه گردیده و از قرن ۶ ق م شروع و تا دوره کوشانی را دربر میگیرد. (۱۱) اما متأسفانه در سال ۱۹۹۳ م مسکوکات میرزکه که تقریباً به چهار تن میرسید کاملاً تاراج و به پاکستان انتقال گردید که بعداً توسط دلا لان خارجی بفروش رسیده است که در اثر آن یک صدمه بزرگ و جبران نا پذیری بر فرهنگ افغانستان وارد آمده است. که این انبار خزینه مسکوکات در حدود پنجصد و پنجاه هزار سکه عمدتاً نقره یی و برونزی و همچنان سه صد و پنجاه کیلو گرام آثار طلائی بوده است. (۱۲)

استاد کهزاد بر علاوه از مقالات متعدد یک مقاله تحت عنوان مندیگک از آغاز حفريات تا انجام آن که از طرف کزل متخصص قبل التاريخ اعلام شده بود تحرير داشت که مندیگک دارای پانزده طبقه آبادی بوده که یکی بالای دیگر آباد گردیده و این تپه دارای ۳۱ متر ارتفاع میباشد و سیزده طبقه آبادی سه هزار سال قبل از میلاد را نشان میدهد. همچنان استاد کهزاد در اثر خویش (افغانستان در پرتو تاریخ) مقاله را تحت عنوان قره کمر نیز به نشر رسانیده است که در غار قره کمر مراحل زنده گانی انسان قدیم را بر ملا ساخته که انسان ها از سنگ چقماق استفاده مینمودند. از ساحه متذکره ذغال نیز بدست آمده که در فلادلفیا و شیکاگو تجزیه کاربن ۱۴ بالایش صورت گرفته که غار متذکره بین ۹-۱۰ هزار سال قبل از امروز سنه گذاری گردیده است و چنین وانمود میشود که شکاریان تا حوالی ده هزار سال قبل از امروز در قره کمر بود باش داشتند.

استاد کهزاد بر علاوه از کتب، مقالات خویش را در مجلات آریانا و سالنامه ها به نشر رسانیده است که اینک ذیلاً طور خلاصه معرفی میگردد:

۱- عتیقه شناسی در افغانستان، مجله آریانا

۲- گردش هیأت باستانشناسی // آریانا

۳- تحقیقات در خاک توده های بلخ مجله آریانا

۴- تحقیقات باستانشناسی در افغانستان // آریانا

- ۵- معبد سرخ کوتل و باختر // آریانا
- ۶- طبقات سه گانه شهر // آریانا
- ۷- آتشکده سرخ کوتل // آریانا
- ۸- کاپیسی، بگرام // آریانا
- ۹- حفريات سرخ کوتل // آریانا
- ۱۰- پایان حفريات مندیگک // آریانا
- ۱۱- حفريات و ترمیم آثار غزنی // آریانا
- ۱۲- حفريات جدید در افغانستان خلص اجراءات هیأت اعزامی فرانسه در افغانستان نویسنده هاکن، ترجمه استاد کهزاد، سالنامه ۱۳۱۶، ص: ۲۱۱-۲۲۸.
- ۱۳- حفريات نادعلی در سیستان، ترجمه از مضمون آقای گرشن، سالنامه ۱۳۱۷، ص: ۱۹۷-۲۰۴.
- ۱۴- سرخ کوتل و مندیگک، سالنامه ۱۳۳۴، ص: ۶۳۰-۶۴۳.
- ۱۵- فعالیت های باستانشناسی در افغانستان بعد از آغاز جنگ دوم جهانی تا امروز سالنامه ۱۳۳۳-۱۳۳۶، ص: ۲۵۱-۲۶۵.

۱۶- قره کمر و مندیگک دو کانون جدید زندگانی قبل التاریخ در افغانستان
از ۳۰۰۰-۲۰۰۰ ق م، سالنامه ۱۳۳۲، ص: ۴۰۵ (۱۳)

نتیجه:

از نوشته های فوق نتیجه گیری مینمایم که استاد احمدعلی کهزاد یک مورخ و باستانشناس شهیر افغانستان بوده و تحقیقات زیادی را درین راستا انجام داده است او اولین کسی بود که به باستانشناسی افغانستان خدمت نموده و باستانشناسی افغانستان را گسترش و توسعه داده و به جهانیان معرفی داشته است و از آثار علمی وی تمام باستانشناسان استفاده اعظمی مینمایند و به نظر من کتاب افغانستان در پرتو تاریخ کلید باستانشناسی افغانستان محسوب میگردد.

منابع و مأخذ:

- ۱- اندرابی، محمد رحیم، رساله علمی - تحقیقی مرکز باستانشناسی
اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۷۵، ص: ۱۸-۳۵.
- ۲- باوری، محمد رسول "کهزاد او لرغون پیژندنه" یاد نامه کهزاد، پوهنتون
کابل، ۱۳۶۷، ص: ۱۲۸-۱۲۹.
- ۳- کهزاد، احمدعلی، افغانستان در پرتو تاریخ، کابل: مطبعه دولتی، ۱۳۴۶
ص: ۲۰۱.
- ۴- همان اثر، ص: ۲۳۲-۲۳۵.
- ۵- باوری، محمد رسول، یاد نامه کهزاد، پوهنتون کابل، ۱۳۶۷
ص: ۱۲۹-۱۳۱.
- ۶- اثر قبل الذکر ص: ۲۱۰-۲۴۱.
- ۷- فیضی، کتاب خان، تحقیقات باستانشناسی در شمال شرق افغانستان
اکادمی علوم، ۱۳۸۳، ص: ۲۶-۳۲.
- ۸- جوینده، میراحمد "سرخ کوتل آبدۀ کوشانی" مجله تحقیقات کوشانی
اکادمی علوم، ۱۳۶۲، ص: ۴.

۹- آقای شلوم برژه "حفریات سرخ کوتل و تاریخ قدیم افغانستان" ترجمه احمد علی کهزاد، مجله آریانا، شماره هفتم، ۱۳۳۹، ص: ۱-۵.

۱۰- کهزاد، احمدعلی، افغانستان در پرتو تاریخ، کابل: مطبعه دولتی ۱۳۴۶، ص: ۲۰۸-۲۰۹.

۱۱- همان اثر، ص: ۲۵۷.

۱۲- قادریان، عبدالصمد "میرزکه رویداد بزرگ اما نا فرجام در تاریخ سکه شناسی افغانستان" مجله تحقیقات کوشانی، شماره فوق العاده، ۱۳۸۲، ص: ۱۹-۲۴.

۱۳- اثر قبلی، ص: ۲۳۲-۲۳۵.

۱۴- باوری، محمدرسول، یاد نامه کهزاد، پوهنتون کابل، ۱۳۶۷، ص: ۱۳۲-۱۳۶.

ضرب مسکوکات در دوره غزنویان به مثابه معرف فرهنگ اسلامی

مقدمه

طوری که افغانستان در طول تاریخ گهواره پرورش تمدن های با عظمتی بوده تاریخ و تمدن اسلام نیز یکی از فصول درخشان و پر بار این خطه باستانی میباشد، عصر غزنویان در این راستا با تمدن اسلام طوری پیوند دارد، که جهان اسلام در پی شناسایی پیوست ها و گسستنی های آن، عصر غزنویان را محور توجه قرار داده اند.

در طول دو قرن یعنی قرن دهم تا دوازدهم میلادی گستره امپراطوری غزنویان در اعتلای تمدن کشور های اسلامی از اهمیت ویژه بهره مند بود. حدود جغرافیایی آن از تخارستان، آمو، تا قصدار و بلوچستان کنونی، از سواحل سند تا سیستان و نیشاپور پهنا داشت فرهنگ اسلامی را نه تنها در غزنی و خراسان بلکه فراتر از آن یعنی حدود سند و ماورالنهر نیز توسعه داده و در شهر های چون نیشاپور، طوس، هرات، زرنج، بست، غزنه، تخار، سمرقند، مرو، بلخ و سایر بلاد عمده ای که هر کدام قدامت تاریخی در صنعت ضرب سکه داشتند، به دارالضرب های مفتوحه خلافت های شرقی مبدل گردیدند.

یکی از شایستگی امپراتوران غزنوی که از حاکمیت سیاسی و نضج فرهنگی

ویژه ای نماینده گی می نماید ضرب مسکوکات طلایی، نقره یی و مسی است که هدف از ضرب سکه علاوه از تأمین روابط تجارتي، حاکمیت و درایت انحصاری شاهان غزنوی را در ممالک و ساحاتی که در مسیر راه تجارتي قرار داشت نیز نماینده گی مینماید که قبلاً عقاید و ادیان غیر اسلامی در آن ساحات حاکم بوده ولی با مدت کم که حاکمیت های اسلامی پذیرفته می شود، ضرب کلمه توحید در مسکوکات وسیله می گردد تا با اشاعه دین بر حق اسلام و ترویج آن در میان قبایل متعدد و ساکنین نواحی دور دست عقاید مبتذل کنار گذاشته شود، به پذیرش اسلام نایل گردند.

در علم سکه شناسی یکی از شاخص های اساسی آن کار برد سنوات، زبان رسم الخط ها، القاب و علایمی ایست که به آن منحیث وثیقه تاریخی بها می بخشد و با مطالعه میتودیک و مسلکی پیرامون آن میتوان چگونگی کرونولوژی تاریخ، اقتصاد، افکار و عقاید سلسله ها را تشخیص نمود.

چنانچه زمانی که عبدالملک بن نوح سامانی یکی از مقربین خود (البتگین) را به حیث قومندان نظامی خود گماشت بعد از وفات عبدالملک البتگین از اوامر برادرش سرپیچی نموده و الپتگین با تصرف شهر تاریخی غزنه پاد شاهی مستقلی را اعلان نمود که مدت شانزده سال این حکمروایی دوام یافت.

بنأً به روایات جوزجانی، الپتگین با دریافت منشوری از منصور ابن نوح موقعیت خود را در غزنه سامان داد. ولی در سکه هایش حالت مشکوک و نیمه

شورش‌های آلپتگین انعکاس دارد. زیرا دو عدد سکه او که در پروان به ضرب رسیده اجازه او از سامانیان در سکه به نحوه غیر مستقیم بیان گردیده است.^۱

زمانی که سبکتگین به شهر غزنی تسلط حاصل نمود روابط دوستانه با دربار سامانی برقرار نموده از مقام و منزلت خاصی در نزد سامانی‌ها برخوردار گشت در سال ۳۶۴ هـ اقدام به ضرب نمود و به فتوحات نظامی ادامه داده، تا سال ۳۸۴ هجری (مطابق ۹۹۶ میلادی) ساحات شرقی غزنه را تا پیشاور به سیطره خود آورد، و استقلال خود را در برابر سامانی‌ها اعلان نمود. این موضوع را سکه‌های او نیز تایید می‌نماید. چنانچه در یکی از سکه‌های وی که نوع نقره‌ای است اسم سبکتگین نقش بسته و نام خلیفه المنصور نیز در آن قابل خوانش است. این سکه‌ها وضاحت می‌دهد، در نواحی متعدد خراسان که قبلاً سامانی‌ها خطبه و سکه جاری داشتند، سبکتگین سلطنت غزنه را ایجاد نمود و به ضرب سکه مبادرت ورزیده است.^۲

نخستین اقدام او توسعه نفوذ و بسط سلطنت اسلامی بود که می‌خواست بدین وسیله با تشکیلات جدید وحدت ملی را ایجاد نماید و از جانبی آیین بر حق اسلام را به آیین‌های غیر اسلامی فاتح گرداند.

در سال اول سلطنت نواحی مهم خراسان را در تحت صلاحیت خویش آورد و در

^۱ - باسورث، کلیفورد ادموند، تاریخ غزنویان، جلد اول و دوم، ترجمه: حسن انوشه، تهران: انتشارات امیر کبیر ۱۳۸۴، ص ۳۶.

^۲ - خلیلی، خلیل الله، سلطنت غزنویان، کابل: انتشارات امیر، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ص ۲۴۴.

ایالت های چون بست و قصدار خطبه و سکه به نام وی جاری گردیده نام و لقب ناصر الدین را زینت سکه های مروج ساختند. به همین ترتیب جیپال یکی از شاهان دوره کابلشاهان که فرمانروای سرزمین مورد هجوم سبکتگین در ساحات هند بود و ساحات گندهارا را قبل از نفوذ آیین اسلام تحت حاکمیت خود داشت در مقابل او تاب مقاومت نیاورده به زودی عظمت و قدرت اسلامی عقاید غیر اسلامی را عقب زده باشندگان آن به شناخت وحدانیت و رسالت در ساحات مفتوحه پی بردند، و ضرب مسکوکات با کلمه الله زینت یافت که با بررسی از خطوط و علائم آن نوعی از مرز بندی عقیده تی فی مابین مفکوره خرافاتی که ناشی از آیین های بودایی و شیوایی بود و اسلام را می توان درک نمود.

حوادث تاریخی و اسناد کتبی گواهی می دهد که پس از مرگ ناصر الدین سبکتگین، سیف الدوله محمود و اسماعیل کشمکشهای نسبت به اقتدار سیاسی بین خود راه اندازی نموده بودند. و محمود به وسیله سران و ارکان دولتی خواهان آن گردید که اسماعیل خطبه و سکه را به نام محمود نماید.^۱

گر چه این مناقشه هفت ماه دوام نمود، ولی اسماعیل فرصت آن را از دست نداده سکه های به نام خود ضرب نمود. تا این که سلطان محمود اریکه قدرت را از آن خود نموده، توأم با کامیابی های نظامی در ساحات مختلف تحت سیطره خود مثل سیستان (طاهر بن زینب که پایتخت سیستان را در اختیار داشت).

^۱ - فروزان، سید ابوالقاسم، غزنویان از پیدایش تا فروپاشی، چاپ سوم، تهران، مرکز تحقیق و علوم انسانی، سال ۱۳۸۴، ص ۱۱۱.

غرجستان (در سال ۳۶۹ ق) ماورالنهر در سال (۴۱۶ ق قراخانیان) و سایر شهر های مربوط به ماورالنهر یکی پی دیگری خطبه و سکه را به نام سلطان محمود پذیرفتند.

به همین ترتیب مسکوکات سلطان مسعود اول، سلطان مودود، عبدالرشید طغرل، غاصب، فرخ زاد، سلطان ابراهیم، مسعود سوم بهرام شاه، نیز کرونولوژی دقیق سلسله وار را در ضرب مسکوکات وضاحت میدهد که از لحاظ باستانشناسی مستلزم تحقیقات علمی بیشتر می باشد.

سکه شناس انگلسی انگورد تهه ویمز اظهار میدارد:

سلطان مودود بن سلطان مسعود غزنوی (۴۳۲ تا ۴۴۱ ق) در مسکوکاتش پیکره شیوا را و گاو نندی را حک نموده، خطوط آن سری سمنته دیوه Sri samanto diva بوده که مأخذ از مسکوکات کابل شاهان و نواحی وبهند و تکسیلا است.^۱ یعنی تقلیدی از مسکوکات دوره های قبلی بوده طوری وانمود میگردد که بقایای در این ساحات تا هنوز آیین شیوایی هنوز ادامه داشت. همچنان در ضرب سکه های این دوره نو آوریهای را نیز می توان ملاحظه نمود.

به قول اصطخری و ابن حوقل یکی از مسکوکات رایج شرق افغانستان تا نواحی

۱- حبیبی، عبدالحی، تاریخ خط و نوشته های کهن افغانستان، کابل: اکادمی علوم، ۱۳۵۰، ص ۶۹.

۲- باسورث، کلیفورد ادموند، تاریخ غزنویان، جلد اول و دوم، ترجمه: حسن انوشه، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۴، ص ۴۳.

سند سکه ای بود به نام (قنهری) یا (قنهریات) یا (القندریات) که به نواحی گندهارا منصوب بود و در غزنین نیز ضرب آن رایج گردید.

در لاهور به نام محمودیه سکه ای در چلند بود، که در شهر های چون غزنی پروان، نیشاپور، هرات، جوزجان، بلخ و لوایح تخارستان نیز ضرب آن رایج گردید.^۱

در عصر غزنویان که زبان دری در تکلم به کار میرفت اما رسم الخط سکه های شان عربی بود و این رسم الخط تا نواحی دور دست که تحت شعاع فرهنگی-سیاسی غزنویان قرار داشت نیز گسترش یافت.

چنانچه الپتگین در غزنه در سال ۳۵۹ هجری و سبکتگین در پروان در سال ۳۶۶ هجری با رسم الخط عربی (نسخی - کوفی) سکه زده اند.^۲ و به همت غزنویان و غوریها بود که رسم الخط عربی تا قلب هند ترویج گردید.

باید افزود، که نگارش سکه های این دوره خیلی قابل خوانش بوده، محتویات آن شامل اسم ها، القاب شاهان، علامت ضرب (اسم ضربخانه) سنوات و آیات متبرک آسمانی که وحدانیت خداوند "ج" و رسالت حضرت محمد مصطفی "ص" در آن حک گردیده میباشد.

از مطالعات مسکوکات این دوره طوری وانمود می گردد که القاب با شکوهی که

^۳ - حبیبی، عبدالحی، هزار مقاله، جلد اول، کابل: مرکز تحقیقات علامه حبیبی، ۱۳۸۷، ۲۴۴.

در سایر اسناد کتبی وجود دارد در سکه ها یا وجود ندارد، یا این که بسیار مختصر ذکر گردیده است.

سبکتگین که از طرف ارباب سامانی به لقب معین الدوله مفتخر گردیده بود. این لقب در مسکوکات وی ضرب نه گردیده. همچنان سلطان محمود که سلطان پذیرفته شده مسکوکاتی که بتواند لقب سلطانی را نمایش دهد دریافت نه گردیده ولی لقبی که سلطان محمود از طرف نوح سامانی به نام سیف الدوله یاد گردیده، در مسکوکاتی ایکه در نیشاپور در طلا و نقره به ضرب رسیده و مربوط به سال ۳۸۵ قمری است ملاحظه می گردد.

همچنان زمانی که سلطان محمود به تأیید از سامانی ها حکومت طایی را به رسمیت شناخت، لقب یمین الدوله و امین الدوله را دریافت و مسکوکات خود را با ضرب آن زینت بخشید. مسکوکاتی که در نیشاپور به ضرب رسیده (ولی امیر المومنین) از جمله القاب محمود بوده ولی خودش به کاربرد آن، علاقه مند نبوده زیرا مولا به مفهوم کسیکه عهده دار امور کس دیگری باشد، کار رفته است.^۱

در مسکوکات عبدالرشید طور بسیار ساده مفاهمی چون عزالدوله وزین الملّه و سیف الله حک گردیده که بعضی از مورخین و سکه شناسان القاب طویل را اعزازی تلقی نموده اند.^۲

^۲ - باسورث، کلیفورد ادموند، غزنویان متاخر عروج و اضمهلال سلاله غزنوی در افغانستان و هند شمالی، ترجمه عبدالوهاب فنایی، کابل: اکادمی علوم، افغانستان، سال ۱۳۶۷، ص ۲۰۶.

^۳ - همان اثر، ص: ۵۱.

اما سکه های که از مسعود به ضرب رسیده هنگامی است که سلجوقی ها و غزنویان صلح کرده اند و امپراطوری غزنوی مشتمل به افغانستان شرقی و هند شمالی بود، در مسکوکات باخطوط عربی لقب او را السلطان العظم (المعظم) ظهیرالدوله، ناصر (نصیر)الدوله، ناصر (نصیر)المله، ناظم الدوله، رضی الدین سیدسلاطین، ملک الاسلام و قاهرالملک نمایش می دهد.^۱

هنکون اظهار می دارد: یکی از سکه های را که از مناطق تخارستان و بدخشان به دست آورده از جمله درهم های عصر غزنوی ها (سلطان محمود) است، تاریخ ضرب آن سال ۳۸۹ هجری یا ۹۹۹ میلادی را نماینده گی می کند، اسم خلیفه در آن به نظر نه می خورد. مگر در عقب سکه این مطلب جلب نظر می نماید:

"لله المملکت" یعنی خداوند بانی تخت ها و سلطنت هاست ، امکان دارد این سکه قبل از شناسایی رسمی محمود به زمام داری خراسان از طرف القادر ضرب گردیده زیرا القادر زمام دار یکی از نواحی مروه بود.^۲ که نماینده گی از عقیده راسخ به آیین اسلام در این برهه مینماید.

در عصر غزنویان یکی از سمبول ها شکل هلال را داشت که در بیرق های عصر اسلامی دوخته می شد و یا در دسته بیرق نصب می گردید، این علامت رمز یا سمبول نیرومندی امپراطور را نماینده گی میکرد و طور واضح در سکه های این

^۱ - باسورث ، لقب گذاری سلاطین غزنه ، ترجمه میر حسین شاه ، مجله آریانا ، شماره ۵-۶ سال ۱۳۴۴ ص ۳۰۶.

^۲ - باسورث، کلیفورد ادموند، غزنویان متاخر عروج و اضمحلال سلاله غزنوی در افغانستان و هند شمالی، ترجمه: عبدالوهاب فنایی، کابل: اکادمی علوم افغانستان، ۱۳۶۷، ص ۲۲۰.

دوره نیز قابل دید است. طور مثال یکی از سکه های ابو مظفر بهرام شاه سمربول هلال توأم با اسم سلطان در عقب سکه، و در رخ اول آن نام خلیقه عباسی که محل ضرب آن غزنه است شاهد مدعای ماست.^۱

در جامع الحکایات آمده است که:

سلطان مسعود هنگام جلوس خود در هند تمام سکه های که به دوران بود جمع آوری نموده و در عوض آن از خزانه سلطنتی سه میلیون درهم رایج که غزنویان آنرا ضرب می نمود، به بازار عرضه نمود.



تصویر ۱. سکه مسی سلطان محمود غزنوی ۹۹۷-۱۰۳۰ میلادی

^۳ - همان اثر، ص: ۱۴۹.



تصویر ۲. سکه سلطان مسعود غزنوی

http://fouman.com/Y/Picture_Farsi-

[Ghaznavi_Sultan_Masood_Ghazneh_Coin_Shahi.htm](http://fouman.com/Y/Picture_Farsi-Ghaznavi_Sultan_Masood_Ghazneh_Coin_Shahi.htm)

نتیجه

شاهان سلسله غزنویان با ضرب مسکوکات طلایی، نقره‌ی و مسی توأم با علامت ویژه ضرب و با رعایت اوزان استندرد شرقی، توازن سیاسی و اقتصادی امپراطوری را در سطح جهان آنروز اسلام به گونه متعادل حفظ نموده. و با ضرب مسکوکات طلایی و نقره‌ی پشتمانه مستحکمی را به منظور موقف دادن در بازار جهانی آنروز در آن برهه ایجاد نمودند.

پیشنهاد

۱- تا جاییکه ملاحظه می‌گردد، پیرامون مسکوکات عصر اسلامی به ویژه عصر غزنویان در طی چند دهه اخیر رساله یا کتب مستقلی تالیف نگردیده، در حالیکه نیاز آن از لحاظ وجیهه ملی نهایت محسوس بوده و ایجاب تحقیقات جدیدی را به وسیله پژوهشگران مینماید بن‌آز مقامات ذیصلاح تمنا دارم تا زمینه تحقیقات بیشتری را فراهم سازند.

مأخذ

- ۱- باسورث، کلیفورد ادموند، تاریخ غزنویان، جلد اول و دوم، ترجمه: حسن انوشه، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۴.
- ۲- باسورث، کلیفورد ادموند، غزنویان متاخر عروج و اضمحلال سلاله غزنوی در افغانستان و هند شمالی، ترجمه: عبدالوهاب فنایی، کابل: اکادمی علوم افغانستان، سال ۱۳۶۷.
- ۳- باسورث، لقب گذاری سلاطین غزنه، ترجمه: میرحسین شاه، مجله آریانا شماره ۵-۶، سال ۱۳۴۴.
- ۴- خلیلی، خلیل الله، سلطنت غزنویان، کابل: انتشارات امیر، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- ۵- حبیبی، عبدالحی، هزار مقاله، جلد اول، کابل: مرکز تحقیقات علامه حبیبی ۱۳۸۷.
- ۶- حبیبی، عبدالحی، تاریخ خط و نوشته های کهن افغانستان، کابل: اکادمی علوم، ۱۳۵۰.
- ۷- فروزان، سید ابوالقاسم، غزنویان از پیدایش تا فروپاشی، چاپ سوم، تهران: مرکز تحقیق و علوم انسانی، سال ۱۳۸۴.

زندگی شهری در دوره های تاریخی

مقدمه:

شهر و زندگی شهری از جمله دست آورد های بزرگ مدنی عالم بشریت است که در طول تاریخ مرحله به مرحله حیات روستایی را به حیات شهری تکامل داده و سیمای ابتدایی و طبیعی کره ارض را با اعمار شهر ها به حیث ماوا و مسکن انسانی تغییر شکل بخشیده است. از یافته های این تحقیق چنین بر می آید که نخستین شهرک ها ۵۵۰۰ سال پیش در بین النهرین پدیدار شده و این شهرک ها رفته رفته به شهر های بزرگ تبدیل گردید. نظریه های مربوط به پیدایش شهر ها در تاریخ علوم سابقه طولانی دارد حتی قبل از به وجود آمدن رشته جغرافیا شهری نظام یافته (سیستماتیک)، این موضوع همواره مورد تأکید جغرافیه دانان بوده است و بیشتر در نوشته های جغرافیایی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم دیده می شود. که تمدن شهرها ابتدا به صورت دولت شهر و یا واحد های نسبتاً مستقل در دشتهای جنوب غربی آسیا ظاهر می شود، سپس به سوی مشرق یعنی حوزه سند و به سوی مغرب یعنی ناحیه کرت گسترش می یابد و در این مسیر یابی به یونان و روم می رسد. با تسلط یونان بر بعضی از شهر ها (مستعمرات) و توسعه امپراتوری روم، زندگی شهری به قاره اروپا می گراید. (۶: ص ۴۷)

بعد از این مراحل، تمدن شهری به اروپای جنوبی و غربی نفوذ کرد و از طریق اقیانوس اطلس به امریکای جنوبی و شمالی رسید. رشد سریع شهر ها تاثیرات بسیاری در کشاورزی و حوزه های روستایی اطراف شهر ها بر جا گذاشت این تاثیرات هم در اثر تقاضا های جدید و هم در نتیجه گسترش خدمات شهری امکانات و زیر ساخت ها که بر گونه ای در هزینه تولید و توزیع مؤثر است. (۱: ص ۸۳)

از این رو باید گفت که بر اساس یک گزارش تحقیقی، شهر هایی که بیش از یک میلیون نفر جمعیت دارد از ۱۱۸ شهر در سال ۱۹۸۰ به ۲۸۴ شهر در سال ۲۰۰۰ افزایش یافته است.

شهر:

شهر در لغت مفهوم « آبادی بزرگ » که در آن تمام زمینه ها برای خدمات اجتماعی در نظر گرفته می شود، را می رساند. بنابراین ساحه ی که دارای خیابانها و کوچه ها و خانه ها و دکانها و جمعیت بسیار باشد، شهر نامیده می شود. (۳)

اما این واژه شهر چگونه پدید آمد؟ موضوع را بر اساس تحقیقات انجام شده پی می گیرم، محققان نوشته اند که واژه شهر از واژه (Polis) یونانی برگرفته شده و این واژه (Polis) ترکیبی است از ریشه بسیار قدیمی هند و اروپایی که در زبان سانسکریت به صورت (Pur) آمده و در منابع به معنی قلعه ضبط گردیده است اما

محققان در مورد ریشه واژه (Polis) معتقدند که این واژه در زبان ادبیات یونان باستان به صورت (Akropolis) بکار برده شده که قرنهای پنجم و سوم پیش از میلاد آنرا به مفهوم شهر بکار می بردند. (۶: ۵۰)

آغاز زندگی شهری:

انسان پالیولیتیک به صورت کوچی نشینی، زندگی خود را از راه شکار، میوه چینی و ماهیگیری تامین می کرد. پالیولیتیک (عصر حجر قدیم) تقریباً ۱۰ هزار سال پیش پایان گرفت. در این دوره، غارنشینی اساس سکونت گاه انسان ها بود و معتقدات آنها بر پایه سحر و جادو قرار داشت.

انسان عصر حجر قدیم بتدریج به زندگی خانوادگی، گروهی و قبیله ای روی آورد و بر اساس مقتضیات فصلی در یکی از اقامتگاهها به زندگی جمعی پرداخت تا از گزند حوادث طبیعی مصون بماند. اقامتگاههای انتخابی، بیشتر در کنار رود ها، باتلاقها و خلیج های کوچک به وجود می آمد؛ آنجا که دسترسی به ماهیگیری و آب مشروب امکان پذیر بود. این اقامتگاه ها همه فصلی بودند.

در طی زمان، به دلیل آب و هوای مساعد و خاک حاصلخیز، بتدریج زندگی روستانشینی با پرورش گیاه و دام ظاهر شد. در حدود ۱۵ هزار سال پیش با پرورش گیاهان تولید اولین محصولات کشاورزی مثل خرما، زیتون، انجیر، سیب و انگور، میزان وابستگی گروههای انسانی را به شکار و میوه چینی کاهش داد و در حدود ۱۲ هزار سال پیش، اهلی کردن حیواناتی مثل گوسفند و گاو و بعد از

آن، الاغ و اسب عملی شد. این تحولات منابع ذخیره غذایی را برای ادامه حیات گروههای انسانی فراهم ساخت. پیامد این تحولات نیز به وجود آمدن سکونت گاه های روستایی بود. از آن زمان به بعد گندم و جو در خاور میانه و چین به میزان مورد نیاز کشت شد. تکمیل سیستم آبیاری، اختراع چرخ و وسایل کشت محصول و امکان انبار کردن محصولات، اهمیت روستاها را افزایش داد. در این دوره واحد های مسکونی و انبار های روستایی از گل ساخته می شد. در هر کدام از روستا ها بین شش تا شصت خانواده زندگی می کردند که هر خانواده، معبد مخصوص داشت، بدین سان سکونتگاههای روستایی و دایمی بین سالهای ۴۰۰۰ - ۹۰۰۰ ق.م. در تمدن بشر ظاهر شد. (۲: ص ۱۴۵)

ارتباط و همکاری روستاها شکل تازه ای از سکونتگاههای انسانی را به صورت شهر به وجود آورد. به تدریج حمل و نقل گسترش پیدا کرد، کشاورزی توسعه یافت، رؤسا قبایل احترام و اعتبار بیشتری پیدا کردند و ارباب الانواع مشترک مورد پرستش قرار گرفتند. شهر های اولیه وسیع و پر جمعیت نبود و جمعیت آن بین ۲ هزار تا ۲۰ هزار نفر نوسان داشت. این شهر ها به صورت جزیره ای در میان نواحی روستایی کشاورزی به وجود آمده بود. در شهر های اولیه، مردم نه تنها براساس شغل شان قشر بندی می شدند، بلکه از نظر سازمان کاستی نیز هر فردی به طبقه معینی تعلق داشت. روحانیون و جنگجویان در رأس هرم اجتماعی قرار داشتند. (۳: ص ۲۵)

اولین شهر های تاریخی:

اولین شهرها در ناحیه بین النهرین، بین رود های دجله و فرات ایجاد شد. در این ناحیه برای اولین بار در تاریخ، مجموعه ای از روستاها با جمعیتی از دوصد تا پنجصد نفر به وجود آمد؛ از این رو شهر های اولیه، مثل اریدو، کیش، اور لاگاش و نیپور که قبلا به صورت سکونتگاههای روستایی بود. این شهر ها به صورت دولت شهر اداره می شد و هر یک از دولت شهر ها دارای زبان، مذهب و سازمانهای اجتماعی و فرهنگی یکسان بود.

شهر در مرکز مجموعه روستا ها قرار داشت و تولیدات کشاورزی زمینهای اطراف شهر، به شهر فرستاده می شد و در انبار معابد ذخیره می گردید. باید گفت در بیشتر موارد، طبقه روحانی بر شهر حاکم بوده و مردم شهر را در امور دینی و اقتصادی رهبری می کرد.

در شهر های اولیه، تنها سه تا چهار در صد جمعیت در ناحیه زندگی می کردند. در شرایط پنج هزار سال پیش، پنجاه تا نود زارع لازم بود تا مازاد تولیدات آنها بتواند مواد غذایی مورد نیاز یک فرد شهری را تامین کند. در شهرهای اولیه، معابد وقصر ها از ساختمانهای اصلی شهر به شمار می آمدند، اما معابد هم نفوذ بیشتری داشت و هم از ساختمان های معتبر شهری محسوب می شد. شهر های دره نیل بین ۵۵۰۰ - ۶۰۰۰ سال پیش به وجود آمد. از مهمترین آنها می توان از

شهر هایی مثل ممفیس و تب نام برد؛ البته بخشی از نو آوریهای تمدن شهری از بین النهرین به دره سند رسید. (۵: ص ۲۴)

در دوره های اولیه شهر نشینی، دو عامل ساخت اجتماعی و تکنالوژی در توسعه شهری بسیار موثر بودند. باید گفت که عوامل دیگری در نابودی شهرها و یا کاهش اعتبار آنها دخالت داشتند که عبارتند از آتش سوزی، شیوع بیماری ها و هجوم قبایل و دشمنان. هرچند زندگی شهری در دوره های اولیه از جلوه خاصی بهره مند بود از نظر امنیت و ایجاد سلامتی برای مردم تفاوت چندانی با روستا های آن زمان نداشته است. حتی از بدو پیدایش شهر های بین النهرین، بخشی از جامعه شهری با تراکم جمعیت آلونک نشینی و انواع آلودگی ها روبرو بوده که ادامه آن نیز با وجود قدم گذاشتن انسان بر کره زمین به زمان ما کشیده شده است. (۱: ۴۸)

زندگی شهری در قرون وسطی:

در قرن یازدهم میلادی شهرها به آرامی توسعه می یافت که بیشتر این شهر ها، شهر های بستانی نبوده بلکه شهرهایی بود که باهویت تازه اجتماعی به وجود می آمد. بیشتر شهر های قرون وسطی از راه تجارت اعتبار می یافت. بازرگانان و کاروانهای تجاری هنگام ورود به شهر های قرون وسطی، بعد از غروب، پشت دیوار های شهر ها کلیسایی اطراق می کردند تا هنگام صبح دروازه های شهر برای شروع فعالیت روزانه گشوده شود. از لحاظ اینکه تحت تاثیر

عوامل تجاری قرار گرفته بود. گروههای سوداگر و بازرگان، در مجاورت قلعه ها و حصار های نظامی، طول سواحل، کناره رود خانه ها و محل تقاطع شبکه راههای طبیعی و ارتباطی، تشکیلات تجاری خود را گسترش می دادند. باید گفت که در قرون وسطی، دو عامل بیش از همه در توسعه شهر ها مؤثر بود: یکی جنگهای صلیبی و دوم رشد جمعیت. جنگهای صلیبی، عامل آگاهی از راهها و شهرهای جدید و محرک احیای تجارت در نقاط مختلف بود. این جنگها امکانات تازه ای برای بنگاههای شهری به وجود آورد و از طرف دیگر پیشرفت ها در نوآوریها و تکنالوژی کشاورزی صورت گرفت که باعث تغذیه کافی گردید و سرعت میزان مرگ و میر را کاهش داد و به رشد جمعیت کمک کرد. همین که جمعیت روبه افزایش گرایید اکثریت مردم از زمینهای بیرون از قلعه های قرون وسطایی برای توسعه شهر استفاده نمودند؛ یعنی دیوار های شهر تخریب، با توسعه شهر دیوار های تازه ای برای شهر ساخته شد.

یکی از مشخصات مهم زندگی شهری در دوره قرون وسطی که باعث شد نیروی انسانی و وضع زندگی خانواده های شهری را بشدت تحت تأثیر قرار دهد همانا شیوع مرض طاعون بود. از سال ۱۳۴۸-۱۳۵۱ میلادی یعنی در مدت سه سال، طاعون یا مرگ سیاه، حد اقل یک بر چهار حصه جمعیت آن را نابود ساخت.

با توجه به آنچه گفتیم؛ در ساخت مورفولوژیک شهر های قرون وسطی در اروپا پنج عامل بیش از دیگر عوامل مؤثر تر بوده است که عبارتند از: (۱) دیوار شهر؛ (۲) بازار؛ (۳) قلعه نظامی؛ (۴) کلیسا؛ (۵) فلسفه خاص زندگی مردم شهر. (۷: ۱۹)

زندگی شهری در دوره رنسانس:

نظر به یافته های تحقیق درمورد گذشته تاریخی زندگی شهری؛ در شهر های دوره رنسانس سه عامل بیش از همه مؤثر بوده است: معماران، نظریه پردازان شهری ومهندسان نظامی.

۱ - برای « معماران » دوره رنسانس مهندس نظامی و برنامه ریزی - اهمیت بسیار داشت. یعنی هدف آنها در رابطه به مکان گزینی شهری و زندگی شهری باید شرایط اقلیمی مانند باد ها غالب، درجه حرارت، منبع آب شهر، مواد غذایی مطلوب، حمل و نقل شهری، جهت گیری کوچه و خیابان باید منطقی بحث گردد.

۲ - « نظریه پردازان شهری » به نظر متفکران دوره رنسانس یک شهر باید به ابعاد گوناگون زندگی انسانی پاسخ دهد و تنها کلیسا ها را در برابر دیده گان مردم قرار ندهد. از همین رو برای اولین بار در قرن پانزدهم میلادی، انسان خود را سازنده و بازیگر اصلی شهر به حساب آورد و شهر ها را با ایجاد میدانها، فضاهای سبز و چشم انداز ها زیبا زینت بخشید.

۳ - « مهندسان نظامی » در دوره رنسانس افزایش بهره برداری از سلاحهای آتشین، توپخانه و استحکامات جدیدی ایجاد می نمودن. باگذشت زمان تغییرات ژرف انگیز در زندگی شهری انسان های دوره رنسانس پدیدار گشت، زندگی ابتدایی را پشت سر گذاشت و به حیات تمدنی روی آوردند.(۴: ص ۳۵)

نتیجه:

پیدایش شهر ها در تاریخ علوم سابقه طولانی دارد. حتی قبل از به وجود آمدن جغرافیای شهری این موضوع همواره مورد تاکید جغرافیدانان بوده است. شکل گیری شهر ها همانا نخستین نشانه ها در دوره سنگ جدید (۳۵۰۰ ق.م) در هند پدید آمد. با این صورت می توان گفت که تمدن هند هم با احتمال قوی در (۲۶۰۰ ق.م) آغاز یافته است. باگذشت زمان تغییرات شگرفی در زندگی انسان ها پدیدار گشت که زندگی ابتدایی را پشت سر گذاشت و به حیات تمدنی روی آورد. بنای سکونتگاههای شهری در تشکیل سرمایه عمومی و در نتیجه به وجود آمدن بناها، یادبودها و مقبره ها بوده که قشر جدیدی از جامعه یعنی کاهنان بر آن حاکمیت داشتند که این موضوع قشر های دیگر را در شهر ها مثل هنرمندان، صنعتگران و معمارن به وجود آورد. بالاخره می توان گفت که عوامل اصلی پیدایش شهر ها در توسعه شهر نشینی است، چرا که در دنیای قدیم در سه ناحیه جنوب غربی آسیا، چین و هند و در آغاز دوره مسیحیت در دو ناحیه دنیای جدید، امریکای مرکزی و پرو، تمدن شهر نشینی ظاهر شد.

ماخذ:

- ۱ - سعیدی، عباس، مبانی جغرافیای روستایی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه ها (سمت)، تهران، ۱۳۸۴.
- ۲ - شکویی، حسین، دیدگاههای نو در جغرافیای شهری، جلد اول، چاپ سوم، تهران: ۱۳۷۹، ص ۱۴۵.
- ۳ - عارض، غلام جیلانی، جغرافیه شهری، انتشارات: مطبعه دولتی پوهنتون کابل: ۱۳۶۷، ص ۲۵.
- ۴ - فکوهی، ناصر، انسان شناسی شهری، چاپ اول، انتشارات دانشگاهها (سمت)، تهران: ۱۳۸۵، ص ۳۵.
- ۵ - کهزاد، احمدعلی، افغانستان در پرتو تاریخ، مطبعه دولتی، کابل: ۱۳۴۶. ص ۲۴.

6- Abrams, Charles: The Language of Cities: Equinox Book, 1971.

7- Bollens, John C. and Hery. J. Schmandt: The Metropolis: Harper and Row, 1982.

د افغانستان په فرهنگي پدېدو کې د يوناني مدنيت اغېزمني

سرېزه:

تاريخي واقعيتونو ښودلې ده چې افغانستان د خپل تاريخي او ستراتيژيکي جغرافيووي موقعيت داهميت له مخې يو داسې هېواد دي چې د زرگونو او سلگونو کلونو په اوږدو کې د بېلا بېلو نړيوالو فرهنگونو د مقطع او ددې فرهنگونو او مدنيتونونو د لږځېدنو د پاملرنې وړ نقطې په حيث له اوږدو مودو را په دېخوا په اسيا او له دې منځه په مرکزي اسيا، منځني ختيځ، په سهيل او سهيل ختيځ او شمال ختيځ کې وتلي مقام ځانته مختص کړي دي.

د تاريخ نه دمخه او تر اسلامي دورې را وروسته زمانو کې يې مادي او معنوي مهم عناصرو او پدېدو ته د خپل وجود په دننه کې ځای ورکړي او ځينې مهال هم د خپل بډايه او مثر فرهنگ او تمدن په درلودلو سره، زياترې سيمې او ملکونه يې د خپلو ژورو اغېزمنو لاندې راوستلي او خوندي کړي دي. او کله يې هم د زياترو هېوادونو د تاريخ ليکنو او ليکنيزو متونو په توگه د مدنيتونو د مخامخ کېدو نقطه شمېرل شوي ده. (۱)

يا په بل عبارت افغانستان د اسيا د يوې مرکزي نقطې په توگه د تاريخ په اوږدو کې د ختيځ او لويديځ او شمال د نړۍ پرانستونکو او فاتحانو د پرله پسې لښکرکښيو، د مادي او جاني زيان اړونو تر څنگه د هغو د مدنيتونو د يو بل سره د

مخامخ کېدو محراق پاتې شوی او په ځانگړې ډول يې د مدنيتونو او فرهنگي ارزښتونو خلطتوب د هغوی په لرغونو هر اړخيزو اثارو کې په ويانده توگه ليدل کېدای شي.

چې د بېلگې په توگه زموږ په لرغونې خاوره اريانا باندې د مقدوني سکندر لښکرکښۍ د يوې انکار نه منونکي پدېدې په توگه د پوره اهميت وړ دي.

چې په دې موضوع ځغلنده کتنه په دې ډول کېدای شي:

مقدوني سکندر وروسته تر هغې چې د هخامنشيانو د امپراتور د «درېم د داريوش» تر وژل کېدو وروسته (چې د باکترپانه د واکمن لېسوسس) لاس په کې هم و)، د هخامنشيانو امپراتورۍ ته په فارس کې د پای ټکي کېښود نو يې د افسانوي هند د نيولو په خاطر د اريانا په آريه (هري يا هرات) يې ۳۳۰ ميلادي کاله دمخه يرغل وکړ او د ۳۲۷ تر ميلاده دمخه يې په دې خاوره کې د خپلو فتوحاتو لمن خپره کړه، له لويديځه تر ختيځه او له شمال څخه تر جنوب پورې يې زموږ پر خاوره لښکر کشۍ ترسره کړې او يونان ته تر بېرته ستندلو وروسته يې د يوناني (هلنستي) مدنيت تاثيرات چې د ځان سره راوړي وو او يو څه يې هم دلته د ټاکل شوو حکمرانانو په واسطه، زموږ د سوچه فرهنگي ميراثونو سره يو ځای شوی، يونانو - باختري مدنيت او په دې سيمه کې يې دغه هلنستي مدنيت د يو شمېر نورو مدنيتونو سره د خلطتوب په نتيجه کې يې متکامل مدنيتونه رامنځ کړل.

دلته د موضوع د لا ښه وضاحت په خاطر اړينه ده چې په لرغوني يونان او يوناني مدنيت هم يو څه رڼا واچول شي:

لرغوني يونان:

... د «تروا» د ښار تر سقوط وروسته او ددې ښار په جگړه کې چې تر ميلاده ۱۱۸۰ کاله دمخه په شاوخوا کې پېښه شوې او د «تروا» عسکر په يوناني خاوره ورتوبې شول، په داسې حال کې چې دوی د قحطۍ او اقتصادي کمزورتيا سره مخامخ شوي وو، له يونانه ووتل؛ دا مهال يونان ته د بيارغاونې فرصت په لاس ورغلی و، يونان د خپلواکو ښارونو د دولت پر بنياد او د المپيک د لوبو په مبدا يې رامنځ ته کولو سره چې د تروا تر جگړې ۴۰۰ کاله وروسته کلونو موده وه، سياسي او فرهنگي اوښتونو يې تر شا پرېښودل دا مهال اتن (د يونان ښار) د معمارۍ، هنر، علم او فلسفې د پرمختگونو د کانون په توګه تر ميلاده ۴۶۰ کاله د پخوا په شاوخوا کې، لرغوني يونان خپل زرین عصر ته ور داخل شو، په دې زمانه کې په يونان کې مردم سالاری (دموکراسي) واکمنه شوې وه، د علمي څېړنو او مطالعاتو افق پرانستل شوی و؛ حماسي شعرونه او نمايشنامې ايجاد شولې او هغسې لاس ته راوړنې رامنځ ته شوې چې تر اوسه پورې د ګټې اخېستنې وړ ګڼل کېدای شي. (۲)

په اريانا کې له يونانيانو څخه پاتې شوی مدني ارزښتونه:

لکه چې دمخه وويل شول په اريانا کې د مقدوني سکندر د لښکر کښيو په بهير

کې او هم ترې را وروسته له هغوی څخه د يوناني هنر او مدنيت په عنوان په بېلا بېلو مدني او هنري برخو کې يو لړ مظاهر پاتې شول چې څه په سوچه ډول او څه د باختري، بودايي، کوشاني او گندهارا د صنعت سره مخلوط او لا بډايي فرهنگي پانگې ترې رامنځ ته شوې.

په لومړۍ سر کې ښايي په خپله په يوناني مدنيت او هنري مکتب ځغلنده کتنې ته اړتيا لېدل کېږي، چې په دې توگه د يادونې وړ گڼل کېږي.

د يونان هنر:

د يونان هنر يعنې هماغه تاريخي پدېده ده چې يو تر بله د ډېرو لېريو تړليو پېړيو په اوږدو کې چې د اروپا د ټولو هنرونو د اميدواري مور و د الهام پالونکې منبع په توگه په تېره بيا د ختيځو ملکونو په هنر او فرهنگ د نفوذ او غېزمنۍ سرچينه گرځېدلی ده.

او د ميلادي اتلسمې پېړۍ تر نيمايي پورې ناپېژندل شوي پاتې شوي او بيا وروسته يوناني سوچه مرمرينو پيکر هغه افشا کړ.

د يونان د خاورې هنر اصالتاً د طبعيت هنر پېژندل شوی دی او مهم هدف يې په صوري کمال او آرمانې ښکلا او يا هنري ښکلا پېژندنې لاسرسي دي هغه چې د نظم او قواعدو په رعايت، د فني تعادل، تناسب، توازن او محاسبې له مخې ترسره کېږي. ددې لپاره چې د لرغونې يونان په هنر او فرهنگ وپوهېږو نو په کار دي چې په دې دوو مهمو پدېدو رڼا واچول شي:

- يوه يې اسطوري (اساطير) او يا د هغو ديني معتقداتو او افسانو مجموعه چې د آرباب الانواعو، الهه گانو او عفريتانو او د يو بل سره د کينه خوبونې په تړاو او يا د انسانانو ترمنځه د ميانځگړيتوب د مداخلو په اړه وي.

- او دوهم د يونان د لومړنې نامتو او ډېر ستر شاعر د «هومر» د اثر « ايلياد» د حماسي منظومه.

چې په مجموع کې دا هنر په څلورو شپږو وېشل کېدای شي:

۱- د هندسي شپږو دوره: (د ۱۱ ق . م له وروستۍ تر ۸ ق. م تر وروستيو پورې).

۲- د کهن وش دوره: (له ۸ ق. م وروستۍ څخه تر ۴۸۰ ق. م پورې).

۳- د کلاسيک شپږو دوره: (چې ۴۸۰ ق . م پېل تر ۳۳۶ ق. م يعني د سکندر تر قدرت رسيدلو پورې).

۴- يوناني مابې يا هلني دوره: د سکندر له مړينې ۳۲۳ ق . م تر ۲۷ ق. م پورې (۳).

بوديزم يا بودايي آيين:

بوديزم هغه آيين وو د خپلو هنري او مذهبي ارزښتونو له مخې په زياته کچه د يوناني مدنيت سره غاړه وتي، د گريکو - بوديک يا اندوگريک د خورا بشپړ او بډايه مدنيت د رامنځ کېدو لامل وگرځېد.

بودايي آيين يا بوديزم چې د « گواتامابودا » آيين دی د پخواني هند د نيمې وچې پراخه برخه او په يو لړ نورو ځايونو کې يې تسلط درلود.

دا آيين تر ميلاده شپږ پېړۍ دمخه يعنې دمقدوني سکندر تر ظهور ډېر مخکې د خپلې ودې لا لوړې کچې ته ورسېد او په هغو سيمو کې چې هندوان واکمن وو په تېره بيا د هندوستان په شمال کې چې يې واکمني تېنګه وه.

اشوکا لومړني پاچا و چې د هند څخه يې د آريانا زياتو برخو ته يې ددې دين د خپرېدو مکلفيت سرته ورساوه.

اشوکا د هند د خورا مقتدرو پاچهانو څخه و د خپل جلوس په يوولسم کال يعنې ۲۵۹ تر ميلاده دمخه د « کالنگه » د جگړې د خورا غمناکې او خونړۍ صحنې په ليدلو سره د ژورې خواشينۍ او پښیمانتا، په احساسولو د کلک هوډ له مخې په پريکونې ډول ددغې مظالمو له کولو څخه لاس واخېست او د تېرو ناوړو اعمالو د جبران کولو په خاطر يې د هند د روحاني پاچهانو له منځه د بودايي آيين رښتيايي پيرو شو.

په دې وخت کې د هند موريايي کورنۍ د افغانستان په شمال باختر کې د يونانو – باخترې لړۍ واکمني درلودله.

د کالنگه جگړه هغسې يوه جگړه وه چې د اشوکا له خوا په کې هغومره زياتې وينې تويې شولې چې لښتي ترې وبهيدل، اشوکا چې ددې جگړې د خونړۍ صحنې تر ژورې اغېزې لاندې راغلي و، نو د واره يو بودايي معبد ته ورغی او هلته

په سجده پړيووت او خپل سر يې په خاورو وسولولو په زيات عذر او ننوتو يې عفو غوښتله پاچهي تاج يې په روحاني چين بدل کړ او پاچهي ماڼۍ ته راستون شو(۴).

تر دې وروسته يې بودايي آيين د افغانستان په بېلا بېلو سيمو کې د ارغنداب تر ناوې پورې خپور کړ.

تر اشوکا وروسته د سترو کوشانيانو په تېره بيا د ستر کنيشکا د امپراتورۍ په دوره کې دا دين تر چين او د افغانستان په شمالي برخو کې خورا پراختيا وموندله.

بودايي آيين تقريباً تر ميلاده دمخه د درېيمې پېړۍ په نيمايي کې له سند څخه تر باختره پورې پراختيا وموندله. خو دا آيين نه يوازې د حکومت له خوا په رسمي ډول خپور شوي نه دي بلکې د خلکو د زياتې علاقمندۍ له مخې چې يې ددې دين سره درلودله، په دې برخه کې يې فعالانه برخه واخېستله. که څه هم په باختر کې دې آيين پوره تسلط درلود خو بيا هم باختريانو د اويستايي

اناھيتايي، اريايي او باختري مترا د دين مقام خوندي ساتلي و، چې ددې دواړو دينونو او آيينونو په يو بل کې گډوالی د پخوانۍ اريانا د خاورې په هنري اثارو کې څرگنده بڼه درلودله او په پايله کې يوناني او باختري هنر، د بوديزم د هنري مکتب سره خلط شو. ددې دواړو آيينونو ددې اختلاط په وجه د هیکل توپنې په صنعت او ظريفه صنعتونو کې يې انقلاب رامنځ ته کړ.(۵)

که د گندهارا د هنري مکتب سره که د يوناني هنر د اړیکو په باب وويل شي نو د گندهارا د هنري مکتب په تعريف کې داسې ويل شوي دي:

دکتور «دانيل شلوم برژه» د فرانسوي يو نامتو لرغون پوه چې د « سرخ کوتل مدنيت باختري» د کتاب مولف او ليکوال دي، او اوه کاله يې په سرخ کوتل کې علمي کيندنې کړي دي، د سرخ کوتل د اثارو د محتوياتو او د آی خانم د کشفیاتو په پاملرنې سره، د گندهارا هنر، د باختري خاورې او يونانو باختري فرهنگ زيربنده بولي په داسې حال کې چې يو بل فرانسوي عالم الفردفوشه د گندهارا هنر د اندوگريک او د هند شمال لويديځ استوگنو يونانيانو د هنر زيربنده گڼي همدارنگه يې د گندهارا هنر، د يونان د فلسفي تهذيب او زده کړو او د هيلينستيک د هنر تعريف کړي او په باختر کې د يونانو - بودايي هنر شتون، شمال ته د گندهارا د هنري مبدا په توگه گڼي، « لودويک بخ هو فر» او «فوگل» د گندهارا د معمارۍ هنر او نور ظريفانه هنرونه، د بودايي ايکونوگرافي او د يوناني ميتولوجي تمثيل د هند د شمال لويديځ په حوزه کې د استوگنو يونانيانو اود گندهارا د اوسيدونکو پر اعتقاداتو ولاړ دي په همدې ترتيب ده چې د گندهارا هنر او باختري هنر د څو گونو مظاهرو او پدېدو ترکيب دی چې د کوشانيانو او حتی يونانيانو تر واکمنۍ او تسلط دمخه په دغو سيمو کې يې د يوې اصيلې فرهنگي پدېدې په توگه شتون درلود. او د هخامنشيانو او يونانيانو د يرغلونو او تسلط په وجه يې د هرې ځانگړې واکمنۍ لپاره، فرهنگي او جغرافيايي تاريخي خاصه مرز بندي رامنځته کړه. (۶)

د گندهارا د حوزې چې له پخواني کابل او د هغې مشرقي سمت له پخوانۍ ناگاراها را څخه عبارت ده ډېره پخوانۍ معماري، يو لړ معمارۍ موجودې وي چې « زراآشرا » او « جاتا کاس » د لرغونو اسنادو پر ضوابطو او قيوداتو ولاړه وه، د ښاري وېشنو له مخې په کې دا ساختمانونه په نظر کې نيول کېدل.

- ښاري وېشنه : چې د اړتياوو له مخې او په لومړي گام کې د محلي اوسيدونکو او ښاري اصلي استوگنو د ساختماني زمينه مساعدت.

- د مواصلاتي ليارو له پلوه او په مرکزي وېشنه کې د ايروي محور شکل په تړاو چې د ننوتلو لار يې د ساختمانونو په دننه کې وه.

- د راکړې ورکړې د محلاتو وېشنه، چې په هغې کې بازارونه، دوکانونه، صنعتگران، کبسه کاران او داسې نور شامل دي.

- د محلاتو وېشنه، د معبدونو، عبادت ځايونو، په بېلا بېلو طريقو او مذهبونو د معمارۍ او ساختمانونو د پوره تامينولو لپاره.

- له ښاره بهر د استوگن ځايونو، مېلمستونونو، او هلته، د راکړې ورکړې د تجمع سيمه.

- د خاص عبادت ځای سره د ښار حاکم او واکمني د استوگنې سيمه.

- د ننوتلو او وتلو د دروازو او د ښار د پېره دارانو او ساتونکو په واسطه د ښار محاطول.

- له استوگنځايو بهر او يا په دننه کې په ټاکليو ځايونو کې د سپېڅلو ساختمانونو د معمارۍ د محلاتو ټاکل.

- د هندسي له پلوه د ۹۰ درجو په لرلو سره په مستطيل او يا مربع شکل په محکمه او د ابادۍ وړ ځای انتخابول.

- د ترصد او ساتنې د برجونو جوړول، له لرگي يا فلز څخه د ننوتلو دروازو جوړول.

- د لرگيو، خښتو او خټې د چوکاټ کولو په سيستم او طريقه، دوه پوړيزو درې پوړيزو ودانيو جوړول او د خوځنده ورونو ايښودل.

- د مرکزي حصار (شارستان) يا اکروپوليس په شکل د ښار په دننه کې د حاکم او يا واکمن د معمارۍ او ودانۍ شتون.

نو ځکه تر درېيمې ميلادي پېړۍ دمخه او د هخامنشيانو او پارتیانو د واکمنيو په وروستيو کې او د يونانيانو او د هغو د پاچهانو تر راتگ پورې د گندهارا په حوزه او د پخواني هند په مرکزونو کې په گندهارا کې د مطلقي مذهبي معمارۍ له اغېزمنو دمخه د معماري د يو اصل او انساني طريقې په توگه دا ډول ساختماني طريقه موجوده وه.

د گندهارا په حوزه کې د هلينسيټک هنر نفوذ:

د گندهارا په مجسمو جوړونو کې يوازنی پدېده چې په هغو کې ځانگړی ښکلا او ظرافت ته تبلور ورکوي، هماغه ښکلا ييزه ريزه کاري ده، چې د موضوع د

واقعيت پر بنا د هرې مجسمې ځانگړنې اواصالت برجسته کوي؛ د ستوپو په فريز، بلورسترات او سرطاق او يا د ننوتلو د ورونو پر ټنده کې د پالميت او داسې نورو کارول دي.

له ۱۹۲۲م کال راهيسې او تر هغې دمخه د گندهارا چې د کابل له درودهند تر امباله پورې سيمې يې را نيولې، دا اصطلاح يعنې د گريکو - بوديک هنر په نورو خپرنيزو ډگرونو کې رواج پيدا کړ. خو له هغه ځايه چې د ساحوي تحقيقاتو په مسير اود گندهارا هنر په برخه کې پوهانو په نوو لاسته راوړنو، لاسرسي موندلې دي ددې تر څنگه چې يې د يونانو - باختري اصطلاح يې منلې ده. د گندهارا د هنر په اړه چې هماغه گريک - بوديک دي تر ۱۳۶۰ هـ ل پورې يې خپرنو دوام پيدا کړ پوهانو او کوشانيانو د يوناني - کوشاني يا گريکو - کوشان اصطلاح کارولې ده او د گريکو - بوديک د هنر په نسبت يې په توضيحي ډول د گريکو - کوشان له هنره يادونه کړې ده. (۸)

يو شمېر پوهان په دې عقیده دي لکه څنگه چې کوشانيانو د يوناني ژبې سره اشنايي درلودله او د هغوی دوه سوه کلن حاکميت ددې لامل شوې چې تر يوه حده يې له يوناني فرهنگ او د شمالي سيمو اوسيدونکو د نوي مدنيت د پراختيا لپاره هڅې وکړې، لکه چې کوشاني واکمني چې په خپله په باختر کې د هلني تمدن له سترو ميراثونو پاليسي ده.

د معمارۍ، ودانيو، تدافعي تاسيساتو او د تجسماتو د هستولو په برخه کې

ديوناني او دهغې زمانې د معمولو او مروجو اصولو او قاعدو له مخې يې د خپل اصيل فرهنگ د لاس ته راوړنو سره په خلطوب کې د گريکو - کوشان اصطلاح کارولو ته اقدام وکړ.

زياتره کوشاني پوهان ددې اصطلاح د نظريې سره موافق شولو او دهېواد د ارت او هنر په تاريخ کې يې د گريکو - کوشان اصطلاح د گريکو - بوديک د اصطلاح په نسبت ډېره ښه موزونه او منطقي په پام کې ونيوله.

او بالاخره د گندهارا د هنر په تجسماتو کې، د يوناني د مجسمې جوړولو قوانين نغښتلي وو. (۹)

لنډه دا چې ښايي وويل شي چې د گندهارا پر تجسماتو د هنري اغېزمنيو طريقه ډېره مهمه او ارزښناکه ده او ددې اغېزمنيو له کبله د بودايي تجسماتو د شکل انعکاس او د هغې د معمارۍ سبک برجسته شوي دي.

او همدارنگه د گندهارا حوزه له هغې خاورې او سيمې څخه عبارت ده چې په هغې کې د کوشاني دورې هنر يعني يوناني هنر او د بودايي تهذيب يا فلسفه، د بودايي د تجسماتو تر ځلېدلو دمخه د ټولو تجسماتو او ديرونو په خوا کې وده او پراختيا وموندله او د يو شمېر اروپايي او هندي پوهانو د وروستنيو څېړنو له مخې د کوشاني دورې د هنر ايجاديت د گندهارا په حوزه کې د اندو - اريايي او اندويوناني د هنر او معمارۍ په خوا کې او بيا وروسته د سترو کوشانيانو د ستري

او په يونان کې د معمارۍ د هنر د ودې د څلورو دورو په اوږدو کې په دې ترتيب د پېژندنې وړ دي.

۱- د سربل دوره: تر ميلاده ۱۲ پېړۍ دمخه يعنې د لومړنيو يونانيانو د ژوند د پېل کېدو چې د ليک د نه شتون په وجه يې د د دقيقو معلوماتو وړاندې کول ناممکن دي.

۲- لرغونې دوره: چې تر ميلاده دمخه له ۶۵۰ نه تر ۴۸۰ پېړۍ پورې د هغو تجربو ژوندۍ برخه رانيسي چې د يوناني کولونونو (کولون په انسان کې يوه کلمه ده) چې تر ميلاده اته پېړۍ دمخه د تورې بحيرې او د فرانسې د جنوب په غاړو کې يې رونق وموند.

۳- د کلاسيک دوره : تر ميلاده ۴۸۰ - ۳۲۳ پېړۍ دمخه دورې يعنې د مقدوني سکندر تر مړينې پورې پر ايران د يونانيانو تسلط.

۴- د يوناني هنر د ودې: او پراختيا وروستنۍ مرحله يعنې د هلنيزم د مدنيت مشهوره او جهان شموله ده له ۴۳۳ - ۳۱ تر ميلاده دمخه پېړۍ چې په پېړيو او نژدې ملکونو د يوناني فرهنگ او ژبې د پراختيا له عصره عبارت ده.

دهمدي اثر د څرگندونې له مخې هيلنيزم د لرغون پېژندنې او فرهنگي اړخ له نظره د ختيځ او لويديځ د فرهنگ د خلطتوب، په تېره بيا په ټولو هنري او لرغونو

حوزو کې د هلني هنري مرکزونو هغه اغېزمني دي چې په مذهبي او ښاري ودانيو کې د يونان د خدايانو د نفوذ په لرلو سره په اصطلاح هلنستيک ورته وايي.

د يونانو - باختري هنري مکتبونه :

لکه چې د لرغون پېژندونکو او مورخانو په ليکنو کې جوته ده، د يونانو - باختري يعنې د هلنستيک سره د باختري مدنيت د خلطتوب په نتيجه کې يو لړ نور هنري مکتبونه هم رامنځ ته شوي چې له:

- يونانو - باختري

- گريکو - بوديک

- يونانو - رومن

- گريکو - کوشان

- يونانو - ساساني

له هنري مکتبونو څخه عبارت دي.

او پوره څرگنده ده چې د يوناني هنري مکتب د ارزښتونو له مخې په ټولو هنري پدېدو کې يې انعکاس ليدلای شو، د باختري، بوديک، رومي او کوشاني هنري مکتبونو سره دهغه د خلطتوب په نتيجه کې دا مکتبونه رامنځ ته شوي دي.

په کوشاني دوره کې د يونانو - باختري له بنيادي او مهمو ځانگړتياوو څخه د گندهارا په بېلا بېلو سيمو کې ښاري اوربانيزم د يادونې وړ دي چې له دې منځه په تاکسيلا او سرکپ کې چې د بومي خاصو سبکونو او لويديځې اسيا د ښار جوړولو د معمارۍ سبک د يوناني ښار جوړولو د هنر او معمارۍ څخه دي. دکوشانيانو په دوره کې د خپلې ودې لوړې کچې ته ورسېد او ښکاره ده چې د هرې مخکنۍ هنري دورې په پرتله د کوشانيانو په دوره کې ښاري ژوند خورا زيات رونق وموند. (۱۲)

په ورته جوړونو (شبه سازي) کې کوشانيانو زياتره دمعمارۍ په برخه کې د هلنستيکي قواعدو په پاملرنې سره د خپلو واکمنيو لاندې هيوادونو له قواعدو او له دې منځه د اتاساتسرا له اصولو څخه گټه اخېستله.

په کوشاني دوره کې معمارانو د ودانيو تر جوړولو دمخه دمعمارۍ له دې قواعدو پيروي کوله:

- په هغه ځمکه کې چې يې د پاچهي کورنۍ او مقامونو لپاره د ودانيو د جوړولو نيت درلود نو د هغو تر ودانولو دمخه به يې د ښار ډېر لوړ او ښه موقعيت ټاکه.

- د ښار او ودانيو محل به د استحکام له مخې د پوره ډاډ وړ و.

- د ودانيو په خوا کې لکه د منځنۍ ختيځ د ساختماني قواعدو غوندې او د يونانيانو د استوگنو د سيمو د ودانيو او اوسيدونکو لپاره د ساتنې او امنيتي معبر موجود و، لکه د ښار خندقونه، خاکريزونه (لويې پولې) او حصارونه د مرکز د

ساختمان سره نغښتې درې ليارې، څلور دروازې او يا لږ تر لږه دوی د ننوتلو او وتلو دروازې موجودې وې هغه چې د ښار جوړولو او معمارۍ له پلوه يې د يوناني د اورباتيک د سيستم سره سمې اړيکې درلودلې.

- د معبدونو، ماڼيو، بازار (اگورا Agora) او داستوگنې ودانۍ د عمومي پلان او نقشي سره سم چې د يو ښار په تشکيل کې وي چې په پخواني يونان کې يې رواج درلود او کوشانيانو تر خپلې واکمنې لاندې سيمو کې ترې گټه اخېستلي وه. (۱۳)

خو بيا د يو بل اثر د ليکنې دمخې په « کابوتيليا » او « ارتاساسترا » کې د ښار جوړونې په برخه کې دا بنيادي ټکي په پام کې نيول کېدل.

۱- د ښار تر جوړولو دمخه د مخکې ښه موقعيت او پوره پوخوالی په پام کې نيول کېده.

۲- ښار بايد ډېره قوي احاطه ولري.

۳- هر ښار په خپله احاطه کې له اوبو ډک درې رديفه خندقونه درلودل.

۴- د حصار ځاکريز بايد ډېر قوي او محکم جوړ شي.

۵- هر ښار بايد د دريو جادو لرونکي وي چې شمالي، جنوبي ختيځې او لويديځې برخې سره وصل کړي.

٦- هر ښار بايد څو دروازې ولري، چې بايد د ښار له دوو دروازو څخه دوه اصلي دروازې غوره شي.

٧- دودانيو ډولونه (لکه ډول ډول ودانۍ) مانۍ گانې، استوگنځي، معبدونه او عام المنفعه ودانۍ د ښاري اوربانيزم د قوانينو تابع دي.

٨- د ښار او د استوگنځيو د سرکونو جوړولو نقشه په دقيق ډول طرح شي.

لکه څنگه چې د کوشاني دورې په تېره بيا د گندهارا او سند په بېلا بېلو سيمو کې د ښار جوړولو پورتنیو ساختماني عناصرو ته وکتل شي. د گندهارا او سند په حوزو کې د کوشانيانو د امپراتورۍ د واکمنۍ ترمنځ هم شتون درلود. او د پورتنیو قوانينو له نقشو څخه د گندهارا او د مرکزي اسيا د سيمو د ښار جوړولو په سيستم کې د يو رهنمود په توگه کار اخېستل کېده. خو په ځانگړي ډول د کوشانيانو د دورې د معمارۍ په سيستم کې دا مهندسي موارد د پاملرنې وړ دي.

١- د اړوندو ودانيو د جوړولو د محل انتخابول يوازې د معمار پورې تړاو درلود.

٢- دهغي ځمکې ځانگړنې ته چې پرې ودانۍ جوړېدنې خاصه پاملرنه کېدله.

٣- ښاري استحکاماتو ته تر ټولو لومړيتوب ورکول کېده.

٤- او د ښار د احاطې په بهرنیو استحکاماتو کې د دفاع په خاطر له اوبو ډک خندقونه جوړېدل.

۵- ښار په مهندسي پلان کې درې جادې چې په جنوب، ختيځ او لويديځ کې په پام کې نيول کېدلې.

۶- ښار څلور دروازې درلودلې چې د ښار اصلي او اساسي دروازې د ښار د ښویدلې برخې له مخې تنظيم او انتخابیدلي.

۷- د ښار دننه پرته له معبدونو، مرکزي ماڼيو، استوگنځيو او د کسبگرو محلي د اصلي او فرعي اود « سووبهاتا » د سرکونو د ویشني له مخې تنظيمیدلي.

۸- د ښار دروازې د ساتنې او څارنې په برجونو لا مستحکمې کېدل.

۹- داوبو کوهي، ډنډونه، د نیلوفر د گلانو په زرغونیدلو ښکلې کېدلې.

۱۰- عبادتځایونو ته د ښار د مقدسو اماکنو په عنوان بیخي زیاته پاملرنه کېدله. (۱۴)

لکه چې لیدل شوي تردې وروستیو وختونو پورې د پخو کلاگانو او بالاحصارونو په جوړولو کې د ځمکي د موقعیت په اعتبار له پورتنیو ساختماني مواردو څخه پوره کار اخیستل شوي دي چې د کابل د بالاحصار په ښار کې دغو تدافعي عناصرو ته پوره پاملرنه شوې وه.

د اوربانیزم له مخې ښار له دریو برخو تشکیلیدو لکه ارگ، په خپله د ښار دننه ودانۍ او احاطه.

د حصارونو او معبدونو د ودانيو په جوړولو کې له دې تعميراتي توکو څخه به کار اخېستل کېده.

- غرنۍ ډبرۍ

- سيندني تېري

- ستوک Stucce (له چوني، گچو، ميده ريگ او حتی دهگۍ سپين مخلوط).

هنري پدېدې او د معاريو مظاهر :

په کومو هنري پدېدو کې چې د هنري او مدنيتي او صنعتي مکتبونو د هنري مظاهرو ارزښتونو ته انعکاس ورکونکي دي په دې ډول د پېژندنې وړ دي :

- ښارونه، استحکامي کلاوې، حصارونه، بالاحصارونه او د هغو اړونده ودانۍ او تدافعي عناصر.

- معبدونه او عبادتځايونه، دهغو اړونده ساختمانونه، سپېڅلې او متبرکه اماکن.

- مجسمې، تجسمات او ريلفونه

- سيکي او رسم الخطونه

- ډبرليکونه

- ستوپې، ويهارې او د هغو اړونده ساختمانونه

- گانې

- لوبنې

- تصويرونه، نقاشۍ، رسمونه او ښکلا ييز توکي

- وسلې

بيخي څرگنده ده چې ددغو هنري پدېدو او د معماريو مظاهرو د پېژندنې له مخې په افغانستان کې د يادو شوو پنځو او يا زياتو هنري مکتبونو د ځانگړتياو اغېزمنۍ په شکل د شکلونو ليدل کېدای شي چې بې له شکه نه يوازې څېړنيزې مقالې بلکې د اړوندو پوهانو له خوا پرې کتابونه ليکلي شوي دي.

دا موضوع هم د يادونې وړ ده چې ددې هر يوې هنري او مدني پدېدو په هستولو کې د هنري مکتبونو له اړوندو ساختماني قواعدو او اصولو څخه کار اخېستلو ته پوره پاملرنه شوي ده.

او که بېخي د موضوع په پايله کې وويل شي: که په واقعيت کې په دې حوزه کې د بوديزم هنري روح او مذهبي محتوا ځلېدونکي ده بيا باختري خاوره د يوناني د معمارۍ هنر او د تجسماتي هنرونو د غوره کولو بستر هم دي.

او يا په بل عبارت د يوناني پدېدو د منلو او ځلا ورکولو کانون همدا د باختري د اصيل تمدن او د فرهنگ په دننه کې گڼل کېږي. (۱۵)

اخځونه :

- ۱- بازشناختي از کتېبه های مکشوفه افغانستان، نظر محمد عزيزي، انتشارات ميوند کابل، ۱۳۸۵، ۱ مخ.
- ۲- سکندر مقدوني، فاتح جهان، مايکل برگن، دري ژباړه، شيوه مقالو، چاپ شمشاد، ۱۳۹۰ کال، پېشگفتار .
- ۳- شهر سازی و طرز معماري معابد بودايي و شوايي گندهارا در دوره کوشاني فايقه لحظه، مطبعه کاروان، ۱۳۸۱، ۱۰۵ مخ.
- ۴- مراکز آيين بودايي در افغانستان، محمد اسحق ابراهيمي، کميته طبع کتب، مطبعه دولتي کابل، ۱۳۶۳ هـ ل، ۳۵ مخ.
- ۵- همدا اثر، ۳۸ مخ.
- ۶- معماري و هنر های ظريفه گندهارا و باختر در عصر کوشاني ها، نظر محمد عزيزي، مطبعه کاروان، کابل، ۱۳۹۱ هـ ل، ۵-۶ مخونه.
- ۷- همدا اثر، ۲۶۷-۲۶۸ مخونه.
- ۸- شيوه معماري و هنري ظريفه يونانو - باختر، مير عبدالروف ذاکر، مطبعه بهير، ۱۳۹۰ هـ ل، ۵-۶ مخونه.
- ۹- همدا اثر، ۷ مخ.

۱۰- شهر سازي و طرز معماري، معابد بودايي و شيوایي گندهارا در دوره
کوشاني، فايقه لحظه، مطبعه کاروان، ۱۳۹۱هـ ل، ۱۰۰ مخ.

۱۱- پورتنی اثر، ۱۰۲ مخ.

۱۲- پورتنی اثر، ۱۲۶ مخ.

۱۳- شيوه معماري و هنر ظريفه ...، ۳۹ مخ.

۱۴- شهر سازي و طرز معماري، ۲۲-۲۳ مخونه.

۱۵- معماري و هنر هاي ظريفه گندهارا، هماغه اثر، ۴۵ مخ.

مسكوكات شهزاده گندهارا (كنشكا) در ساحه باستانی مس عينك

طبق روايات در پهلوی القاب مختلف که به کنشکا نسبت داده اند، یکی هم شهزاده گندهارا میباشد که امروز هم در ارو پا شهزاده گان را ا لقب اعزازی میدهند که بنام شهزاده همان شهر یاد می شود. مثلاً در انگلستان شهزاده ولز و در ایتالیا شهزاده پیه مون که هر دو علاقه های دو مملکت فوق الذکر می باشد.

کنشکا ازین سبب به لقب شاه، یا شهزاده گندهارا یاد می شود که این محل را نسبت به تمام اقطار امپراتوری خویش دوست میداشت، و از نظر موقعیت جغرافیایی قلب امپراتوری به حساب می رفت و علاوه بر همه، پایتخت تابستانی و زمستانی کنشکا در دو نقطه گندهارا یعنی دره کابل موقعیت داشت.^۱

از آن جایی که بحث روی مسكوكات شهزاده گندهارا (كنشكا) میباشد، لازم است در نخست روی اهمیت مسكوكات، پیدایش آن و شخصیتی کنشکا به طور مختصر روشنی انداخته شود.

ضرب سکه در دوران باستان از سده های قبل از میلاد در جهان رایج بوده و

^۱ - دكابل كالنی، احمدعلی كهزاد، دپنیتو پولنی دنشریاتو خخه، عمومی مطبعه، ۱۳۲۵-۱۳۲۴، ص: ۱۴۵ - ۱۵۲.

به قول فليسوف يونانی گزنفون (Cxen Phone) که در قرن ششم قبل ميلاد زند گي ميکرد ليدی ها مخترع سکه بوده است به گفته دانشمند متذکره در قرن هفتم قبل از ميلاد بين قبایل سارد آسیای صغیر (ترکیه کنونی) در شهر ليدی و ساير شهر های آن سکه ضرب زده ميشد که از طلا و نقره بود که نظريه مذکور مورد تائيد مورخ ديگر يونانی نیز قرار گرفته است.

قرار تحقيقات قديم ترين پول فلزی که در جهان رايج شد عبارت از محلی بنام موهنجودارو (واقع در پاکستان کنونی) می باشد، که تاريخ آن به سه هزار سال قبل از ميلاد می رسد. بنابر روايات ديگر قديم ترين سکه در جهان در زمان آشوری ها که حدود ۷۰۰ قبل از ميلاد می شود ساخته شده است.^۱

ضرب مسكوكات در مسایل اجتماعی و داد و ستد اموال و اجناس از اهميت خاص برخوردار بوده، قبل از پيدایش سکه و ضرب آن تبادلات به صورت جنس به جنس صورت گرفته و مشكلات زيادی را ملت ها ازین بابت پيش رو داشتند.

سکه های که ارزش تبادله را در برابر اشياه دارد، در واقعيت امر وسيله تعویض دو جنس است که میزان تفاوت، حجم و شکل با هم پیوند کامل دارند و از سوی ديگر سکه خود در برابر متاع پرداخته ميشود و از جانی هم سکه چون در بين مرز ها و ملت های کشور های مختلف در دوران قرار می گیرد و

۱- کتابخان فیضی، مس عينك در پرتو کاوش های باستانشناسی، اکادمی علوم، مرکز تحقيقات باستانشناسی، اکادمی علوم، مرکز تحقيقات باستانشناسی، مطبعه بهير، جلد اول، کابل، ۱۳۹۰، ص: ۱۵۹.

از نظر شكل و هنر قابل قبول بوده، از نظر ساخت، ضرب و نقش آن دارای ویژه گی های خاص می باشد.

سكه شناسی مانند سایر علوم معاونه باستانشناسی منحصر به شناسایی رشته مشخص نیست، بلکه سكه هر دوره اشاعه كننده عادات، آداب، خط زبان، هنر، تمدن، ارتقا و انحطاط اوضاع اجتماعی، ارتباط تجارتي ملت ها می باشد. مسكوكات در حقیقت منبع اطلاعات مؤثق تر نسبت به دیگر بازیافته های حفريات های علمی باستانشناسی بوده كه در باره مردمان ادوار مختلف از عصر ایجاد آن تا به حال می باشد. محققین و دانشمندان باستانشناسی با كوشش و زحمات فراوان توانسته اند آثار هنری، ساختمان ها، معابد و مقابر ویران قدیم را از روی حدس و گمان با تصویری از آنچه از بنا بجا مانده تعمیر و تا حدی به صورت اصلی در آورند. درین راستا سكه حلال مشكل شده و كمك چشمگیری را به باستانشناسی و تاریخ هنر دنیای قدیم كرده است. خلاصه گفته می‌توانیم كه سكه و شناخت آن جایگاه ویژه ایرا جهت آگاهی از تاریخ و فرهنگ مردمان دنیای قدیم داشته ^(۱) از جمله مسكوكات كنشكای كبیر در دوره كوشانی ها نیز باز تاب دهنده فرهنگ خاص مردمان این مرز و بوم در قرون اولیه مسیحی می‌باشد.

كنشكا از زمره امپراتوران بزرگ كوشانی بوده و نام وی در بسیاری از اسناد قدیم

^۱ - علی احمد، جعفری، اهمیت علم سكه شناسی از نظر باستانشناسی، مجله باستانشناسی، اكادمی علوم، شماره دوازدهم، عقرب ۱۳۹۴، ص ۷۲-۸۳.

به شکل کنیکا نیز درج گردیده است. نام کنشکا به حیث شاه کوشان در متون ختنی، ساکایی، تخاری، واگنی، سغدی، ترکی و اویغوری برده شده است. با کشف کتیبه رباطک در ۱۹۹۳ میلادی و بعد از ترجمه آن توسط پروفیسور نیکولای سمیز ویلیام عضو بریتش موزیم کارشناس زبان های سغدی و باختری معلوم گردید که کنیکا نواسه کجولا کدفیزس و فرزند ارشد ویما کدفیزس بوده نه از اقربای آن، وی بعد از درگذشت پدر حیطة حاکمیت خود را تا سرحدات دریای نارمادای (Narmada) هند توسعه داد که از سوی شرق تا ترکستان شرقی در آسیای مرکزی، از شمالغرب تل عشق آباد و در جنوب تا سرزمین های سکیتا (Sakita) کوزامبی (Cosambi) سری چمپا (Srichampa) و پتالی پوترا (Patali Putra) قلمرو حاکمیتش تثبیت شده است.

کنشکا در اوایل به دین اهورا مزدایی معتقد بود ولی بعد از جنگ سکیتا و کوزامبی احتمالاً در سال دوم سلطنت خود به دین بودایی گرویده باشد. وی مدت ۲۳ سال حکومت کرد و هنر یونانو - بودایی (گریکو - بودیک) در همین عصر به اوج شگوفایی خود رسید.^۱ به نظر دانشمندان کتیکای کبیر بین سال های ۱۲۰ میلادی حکومت نموده ولی این تاریخ آنقدر درست نبوده زیرا مسأله کرونولوژی شاهان کوشانی تا حال حل نگردیده، ولی آنچه نسبتاً محقق می نماید

۱- دایرة المعارف آریانا، اکادمی علوم، جلد پنجم، ۱۳۹۳ هجری شمسی، ص: ۱۰۱۳.

به اساس کنفرانس های ۱۹۱۳ - ۱۹۶۰ و سایر سمینار های بین المللی تاریخ جلوس کنشکا ۷۸ میلادی ذکر شده است.^۱

کنشکا پادشاه گندهارا خوانده شده است که پایتخت او در شاپور (پشاور) بوده که در متهورا و سایر شهر ها به اعمار بنا ها بودایی پرداخته است. این فرمانروایی بزرگ در اوایل سلطنت خود کشمیر را ضمیمه قلمرو سلطنتی خود نموده و موقف خود را در بساط قلمرو های که نیا کانش فتح کرده بودند تحکیم کرد. کنشکا بزرگ مایل نبود که به حیث يك زمامدار خراجگزار چین باشد، بناً يك نیروی قوی را به امتداد پامیرات اعزام نمود که ختن، یارکند و کاشغر را ضمیمه امپراتوری پهناور خود نمود که نویسندگان چینی از دست دادن ختن را در ۱۵۳ میلادی و ضمیمه آنرا به امپراتوری کنشکا تأیید نموده، و تسلط کنشکا را به این مناطق دور دست در قید تاریخ قرار می دهند.^۲

مسكوكات كنشكا مطالب متعدد تاریخی و تهذیبی را برای ما روشن ساخته تنوع و كثرت مسكوكات دليل بر سلطنت و عظمت قلمرو امپراتوری اوست. نامبرده قسمت زیادی از مسكوكات خویش را در مفرغ و مس به ضرب رسانیده است. ضرب مسكوكات طلایی در عهد كوشانی ها برای بار اول با سلطنت ویما كدفیزس آغاز شده و در زمان زمامداری كنشكا به پیمانه زیاد تر دوام نمود.

^۱ - معتصم بالله خلیلی، تأثیرات مهاجرت های یوچی...، رساله چاپ نشده، اکادمی علوم، مرکز علمی باستانشناسی، کابل، ۱۳۶۶، ص: ۱۷.

^۲ - سر پرسی سایکس، تاریخ افغانستان مترجم: عبدالوهاب فنایی، مطبعه آزادی، ۱۳۸۲، ص: ۱۲۲.

يکي از مميزات مسكوكات كنشكا با شاهان سلف او اين است كه زبان يوناني در مسكوكات او استعمال افتاده، ولي رسم الخط آن با تغيراتي هنوز باقي ماند زبان يوناني كم كم در محيط فراموش شده، پادشاه و مردم به استعمال زبان خود شايق بودند. همچنان درين دوره رسم الخط خروشتي كه رسم الخط خود مملكت بود و تا آنزمان در مقابل رسم الخط يوناني در يك طرف مسكوكات استعمال ميشد، استعمالش كم رنگ شده و در كتيبه ها هنوز عموميت داشت. موضوع ديگر كه مسكوكات كنشكا بزرگ را بر شاهان سلف او تميز و فرق مي دهد، كثرت و تنوع ارباب انواع است. موصوف بدون امتياز مذهب و دين تمام ارباب الانواع اوستايي، هندی و يوناني را كه در آريانا معروف بوده در مسكوكات خويش اسم برده و نقش کرده است.

ارباب الانواع اوستايي مسكوكات او عبارت از ميرو (ميترا، يا آفتاب) ماه او (مهه يا مهتاب) اترو (اتار، يا آتش)، ارواسپو اروت اسپه يا صاحب اسپ هاي تند رو بوده كه در اينجا عبارت از آفتاب مي باشد.

ارباب الانواع يوناني هم در بعضي از مسكوكات او نقش شده مثل هليوس (آفتاب) اسله نه (مهتاب) و غيره مي باشد.^۱

كنشكا كبير اولين بار در سكه هاش پيكره بودا را در حالت عدم ترس يا صلح و امنيت (Abuya mudra) نمايش ميدهد و كلمه بودو را به رسم الخط يوناني نيز

^۱ - احمد علي كهزاد، دكابل كالني، دپشتو تولني دنشرياتو خخه، عمومي مطبعه، ۱۳۲۴-۱۳۲۵، ص: ۱۴۵-۱۵۲.

در سكه خويش حك می نمايد، كه اين سكه از ستوپه شايسته توپ از چهار كيلو متری جنوب شهر جلال آباد بدست آمده كه بيانگر نفوذ پذيری عقايد مذهبی و فرهنگی درين عصر می باشد.^۱

كنشكا لقب خراسانی شاونوشا و را به جای مهاراجا راجاتیراجا بكار برد و همچنان برای ایزدان در رخ دوم سكه نام های خراسانی از قبیل میرو (ونو موريا) را بجای (ایلیوس) یونانی و (مابو) (ونه چندرا) را به جای (سالین) یونانی بكار برد.^۲

مسكوكات كنشكا در ساحات باستانی متعدد کشور چون هده، بگرام، بلخ مس عينك لوگر كشف و بدست آمده، درين جا چند عدد سكه كنشكا را كه در سال ۲۰۱۲ ميلادی مطابق ۱۳۱۹ هجری شمسی از ساحه باستانی مس عينك لوگر بدست آمده به بررسی می گیریم. درين سكه ها شاه بشكل راست ایستاده و در حال عبادت در جوار معبد زردشتی قرار دارد، در عقب اين سكه ها ایزدان زردشتی از جمله ودا (باد) و آتش به تصویر کشیده شده است. وزن چهار عدد ازین سكه ها در حدود ۱۶/۳ الی ۱۷/۹ گرام بوده، یکی ازین سكه ها مستثنا بوده، دارای وزن ۱۰/۰۳ گرام می باشد.

^۱- حبیب رحیق، مسكوكات دوره كوشانی، اكادمی علوم، ریاست كوشانی، كابل ۱۳۶۲ خورشیدی، ص: ۱۶.

^۲- فایقه لحظه، مشخصات و علایم مسكوكات كوشانی، مجله كوشانیان، اكادمی علوم، ناشر: ریاست نشرات اكادمی علوم، مطبعه عدالت، ۱۳۸۸ هجری خورشیدی، ص: ۲۱۱.

وزن، گرام	قطر، ملی متر	ضخامت ، ملی متر
۷۱/۹	۲۴	۵
۱۷/۰	۲۵	۵
۱۶/۸	۲۴-۲۵	۳/۵-۵
۶۱/۳	۲۷-۲۵	۲/۵-۴/۵
۱۰/۰۳	۲۳-۲۲	۳/۵-۳

(۱)

نتیجه

یکی از دوره های پر درخشش و با شکوه در تاریخ آریامای کهن (افغانستان کنونی) عصر کوشانی های بزرگ بوده، که با روی کار آمدن کنشکا نواسه کجولاکدفیزس در قرون اولیه میلادی هنر و صنعت انکشاف زیاد و شایان نمود.

۱- دولت خواجه داودی، جاوید محسن زاده و فرخ صفايف، کاوش های اخیر در افغانستان، ناشر: وزارت اطلاعات و فرهنگ، کابل، جنوری ۲۰۱۳، ص: ۱۱۴.

همچنان بايد متذكر شد كه درين دوره امپراتوري كوشاني ها با تسخير بعضي نقاط چون ختن و كاشغر توسعه پيدا كرد. كنشكا مسكوكات خود را در فلزات مختلف چون مسكوكات، مفرغ، برونز و طلا يه ضرب رسانيد كه اشاعه كننده فرهنگ مخلوط هند، روم و يونان مي باشد كه خلط و آميزش اين هنرها را دانشمندان بنام هاي هنر گندهارا و مكتب گريكو - بوديك ياد نموده اند.

تنوع و كثرت مسكوكات كنشكا كه از ساحات باستانی مختلف كشور در جريان حفريات هاي علمي باستانشناسي و سروي ها بدست آمده دليل خوبي بر طول سلطنت و عظمت اوست.

كنشكا را به سبب پادشاه گندهارا خوانده اند كه هر دو پايتخت آن درين حوزه يكي در پشاور (پايتخت زمستاني) و ديگري در بگرام (پايتخت تابستاني) قرار داشت.

يكي از ويژه گي هاي مسكوكات كنشكا با شاهان سلف او اين است كه زبان يوناني در مسكوكات او از استعمال افتاده ولي رسم الخط آن با تغيراتي هنوز باقي بود، همچنان كثرت و تنوع ارباب الانواع يكي از خصوصيات بارز مسكوكات كنشكا مي باشد. موصوف براي اولين بار پيكره بودا را در سكه هاش نمايش داده و كلمه بودو را به رسم الخط يوناني در مسكوكاتش خويش حك نمود.

بر گرفته ها

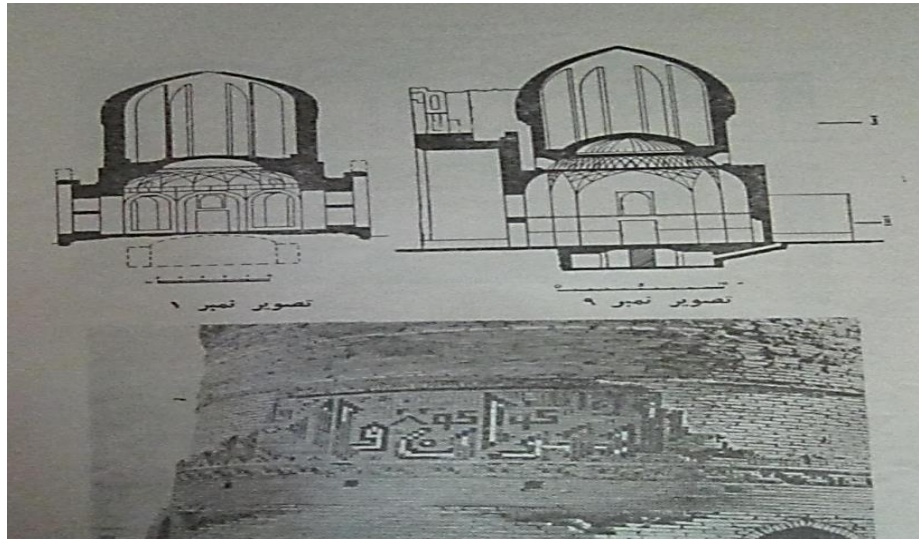
- ۱- جعفری علی احمد، اهمیت علم سکه شناسی از نظر باستانشناسی مجله باستانشناسی، اکادمی علوم، شماره دوازدهم، عقرب ۱۳۹۴ هجری شمسی.
- ۲- خلیلی، معتصم بالله، تأثیرات مهاجرت های یوچی... رساله چاپ نشده، اکادمی علوم، مرکز علمی باستانشناسی، کابل، ۱۳۶۶ هجری شمسی.
- ۳- داودی، دولت خواجه، محسن زاده، جاوید و صفایف فرخ، کاوش های اخیر در افغانستان، ناشر: وزارت اطلاعات و فرهنگ، کابل، جنوری ۲۰۱۳.
- ۴- دایرة المعارف آریانا، اکادمی علوم، جلد پنجم، ۱۳۹۳.
- ۵- رحیق، حبیب، مسكوكات دوره كوشانی، اکادمی علوم، ریاست كوشانی، کابل ۱۳۶۲.
- ۶- سر پرسی سایكس، تاریخ افغانستان، مترجم: عبدالوهاب فنايي، مطبعه آزادی، ۱۳۸۲.
- ۷- كتاب خان فیضی، مس عينك در پرتو كاوش های باستانشناسی اکادمی علوم، مركز تحقیقات باستانشناسی، اکادمی علوم، مطبعه بهیر، جلد اول، کابل، ۱۳۹۰.
- ۸- فایقه لحظه، مشخصات و علایم مسكوكات كوشانی، مجله كوشانیان، اکادمی علوم، ناشر: ریاست نشرات اکادمی علوم، مطبعه عدالت، ۱۳۸۸.

نگاهی بر بناهای تاریخی دوره تیموریان

سرزمین افغانستان یکی از کهن ترین سرزمین های است، که دارای تاریخ شکوفان و پر افتخار بناهای تاریخی متعددی از دوره های پیشین را دارا میباشد ثبوت این ادعا را میتوان بطور نمونه در بناهای معماری دوره باعظمت تیموریان در افغانستان که از شهرت قابل ملاحظه برخوردار بوده است، در این نبشته کوشش خواهیم نمود چند بنای تاریخی دوره تیموریان را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهیم.

بنای مقبره گوهرشاد: در سال ۱۹۶۹ م اندازه گیری این بنا توسط دانشمند روسی پوگاچینکوا صورت گرفته، بنای اتاق اصلی مقبره که در حقیقت طرز ساختمان بزرگی را مشخص میسازد، اتاق اصلی بشکل هشت ضلعی بوده، که در محور های اصلی خود دارای تاقچه عمیق مستطیل شکل و تاقچه های نیمه هشت ضلعی میباشد. داخل رواق های خشتی تاقچه ها به نوبه خود توسط رواق های تزئینی از گچ ساخته شده و به سه طرز مختلف تزئین گردیده است، این اتاق متشکل از چندین رواق بوده، شبکه های سه گوشه ئی بین سقف و دیوار دارای زوایای برجسته میباشد. (در پلان به شکل يك ستاره دیده میشود) که بشکل افقی تشکیل گردیده، زاویه ها توسط اشکالی به شکل زیبا حجاری شده

تزئین گردیده است.^۱



نمایی مقبره گوهرشاد بابلان آن

سقف اتاق اصلی دو پوشش قبه ئی توسط خشت اعمار گردیده، ارتباط از هشت ضلعی به قطع بیضوی نما پائین آمده از قبه داخلی توسط يك سیستم چهار طبفه ئی سه گوشه بین سقف و دیوار و رواق ها کتیبه کاری به شکلی که یکی بالای دیگر آمده صورت گرفته است، در آغاز بطور پیهم شبکه های بزرگ سه گوشه ئی بین سقف، دیوار و پوشش کمانه ها از يك شانزده ضلعی آغاز شده است، در حالیکه کنج های آن دارای مقرنس و دریچه های کوچک به محور های صحن آن میباشد، این دو بخش شبکه های سه گوشه ئی سقف و دیوار هر قدر

۱- جلال الدین صدیقی، هرات از نظر جها نگردان، ص: ۸-۹ سال: ۱۳۶۴.

بالا برود به تدریج كوچك میشود، بعد از آن يك حلقه مقرنس و سپس مقطع قبه می آید، اگر از شعاع ها و ستاره گان شانزده گوشه ئی كه یکی بر دیگر افتاده است بسوی سطح برویم ترسیم افقی پوشش خوبتر و آسان بدست می آید، گنبد خارجی بالای هشت ضلعی قرار گرفته و این گنبد توسط يك استوانه باریك و متناسب استوار گردیده است، ضخامت سمت پائینی گنبد به اندازه دو نیم خشت و در قسمت وسط به اندازه يك خشت میرسد محكم نمودن الحاق بین گنبد خارجی و قبه داخلی در داخل استوانه توسط هشت پایه از خشت محكم گردیده، این پایه ها در قسمت های مختلف توسط میله های آهنی تقویت گردیده. قبه توسط خشت های لعاب دار آبی كمرنگ تزئین گردیده و قست های پائین توسط رسامی برنگ سفید بالای زمین آبی ترسیم گردیده، در اساس آن مقرنس های چهار رنگ دیده، پوشش استوانه توسط خشت های كوچك آبی كمرنگ و سفید به شیوه خط كوفی خطاطی گردیده اما امروز نصف زیادی این كتیبه ها از بین رفته، تنها در گوشه غربی استوانه تاریخ هجری كه در روی آن ثبت گردیده باقی مانده است، خطوط استوانه آنقدر بزرگ نبوده شكل و ارقام هندسی رادار میباشد.

قسمت های پائینی دیوار های داخل مقبره توسط سطوح چهار گوشه تزئین گردیده است، مقبره اصلی با این سطوح چهار گوشه توسط كاشی های آبی، فیروزه ئی و آبی لاجوردی و میناتوری مزین گردیده و در مقبره كوچك و مسجد سطوح چهار گوشه متشكل از مكعب های گل پخته و در حاشیه ها با كاشی

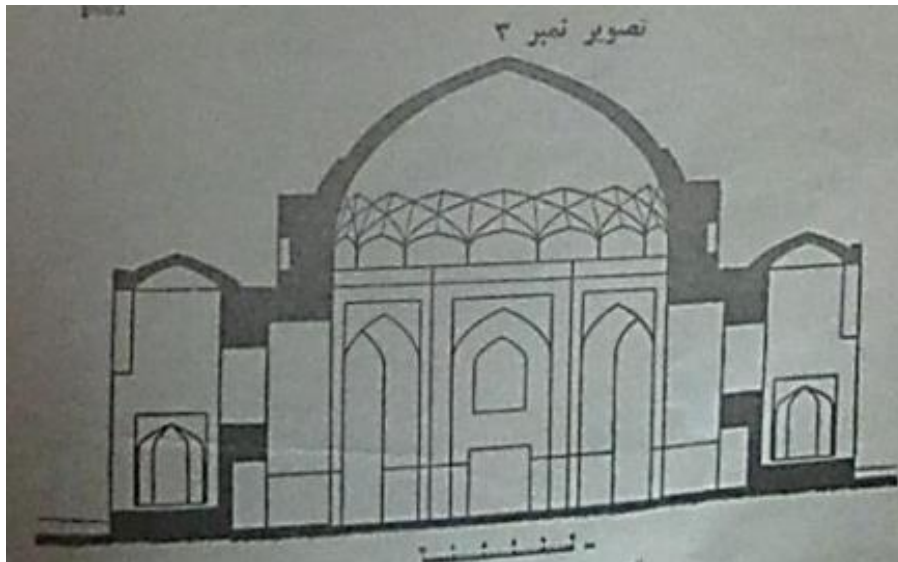
احاطه شده است، قسمت فوقانی سطوح چهار گوشه ئی از يك پوشش گچ سفید پوشیده شده، که در داخل مقبره با نقاشی های دیواری تزئین گردیده است، حاشیه دیگری کتیبه کاری به شیوه خط ثلث که در آن حروف سفید بالای زمین آبی کار شده است در قسمت پایه هاسه گوشه بین سقف و دیوار دیده میشود در بالای مقرنس های که تاقچه ها را پرکاری کرده است گل های ظریف و منظره های میناتوری با درختها و بته ها برنگ آبی بالای زمین سفید رسامی گردیده است، اما در تزئین شبکه های سه گوشه ئی بین سقف و دیوار در قسمت تحتانی قبه میتوان عناصر نشانه ها را که در نسخه های خطی دوره تیموریان دیده شده مشاهده نمود.^۱

در نمای شمالی هشت ضلعی، چهار پایه در سمت پائین خود از مواد سنگ و خشت ساخته شده و این در قسمت محور اساسی ساختمان است، که يك هلال مستطیل شکل عمیقاً فرو رفته دیده میشود و همچنان يك مجرا هواکش میباشد که این هواکش منتهی به زیر زمینی میشود، شبیه این نوع مجرا ها در بعضی از آبادات دوره تیموری ها در سمرقند نیز دیده شده. مانند قبر امیر «مقبره امیر تیمور گورگان و عشرت خانه» مقبره گوهرشاد دارای يك زیر زمینی نیز میباشد.

طرز معماری و جزئیات مقبره گوهرشاد هر کدام بطور جداگانه شباهت های زیادی به آثار هنر معماری شرقی تیموریان در نیمه اول قرن ۱۵ دارد، مقبره مدور

^۱ - احمدعلی کهزاد، مجله آریانا، نمبر مسلسل ۱۳، کابل، مطبعه دولتی، ص: ۶۱، سال ۱۳۴۶

هشت ضلعی زمان الغ بیگ در مجموع مقبره شاه زنده (مرقد حضرت قشم ابن عباس «رض») دیده میشود، بعضی از قسمت های قبه و استوانه که به شیوه کوفی کتیبه کاری گردیده، مقبره گوهرشاد را به مقبره قاضی زاده رومی در شاه زنده حدود سال (۱۴۶۷) مسیحی و مقبره اخلاف الغ بیگ در شهر سبز (۱۴۳۸-۱۴۳۷) مسیحی همسان بوده است.



پلان ایستاده مقبره گوهر شاد

تمام تزئینات به شکل چهارخانه ئی که در بنا مقبره گوهرشاد بکار رفته همسان با رواج و سنن با سنگ فرش های تزئینی اعمار گردیده است در این معمول مدرسه های هرات و سمرقند در قرن (۱۵) نیز بکار رفته است، به هر حال مقبره

گوهرشاد در هرات بصورت كل يك بنا واحد در طرز ساختمان خود میباشد تزئینات و فورم های سنتی، که در مقبره گوهرشاد مشاهده میشود این مقبره را در ردیف آثار بخصوص دوره تیموریان قرار می دهد.

مسجد حوض کرباس:

مسجد كوچك حوض كرباس در اطراف هرات نظر به نمائی خارجی خود جلب توجه نمیکند، این مسجد در عقب يك محوطه بلند ارتفاع پنهان گردیده است، حویلی کوچکی با يك حوض دوردور مسجد را احاطه نموده است (از همین رو نام این مسجدحوض کرباس گفته شده است) بطرف حوض دیوار مسجد قرار دارد، این دیوار دارای پنج رواق بوده، که بالای ستون های ضخیم استوار گردیده، بطرف غرب محراب بنا شده است، ایوان مسجد به مثل دیوار های محوطه به طرز جدید از خشت و سنگ فرش ساخته شده که همه جدید میباشد، اما قسمت پوشش مسجد مربوط قرن ۱۵ میباشد. حصه اولی مسجد دارای سه رواق ملحق بهم بوده، که مجموعاً يك بنای طویل بر محور شمال و جنوب را تشکیل میدهد و کمانه های تقویت عمارت با هم یکجا شده است، قبه های بیضوی محدب بر فراز کمانه ها و شبکه های سه گوشه ئی سقف و دیوار بسوی ستاره دوازده گوشه متکای قبه هررواق را بسوی يك ستاره هشت گوشه بخش های جانبی را محکم می سازد.

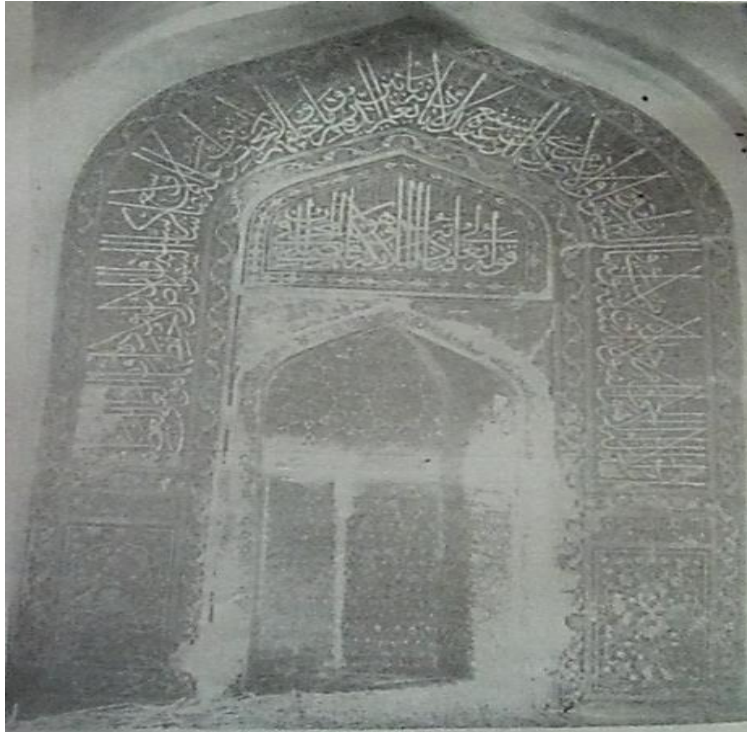
بسوی قبله محراب بسیار مجلل از موزائیک با نوشته های آیات قرانکریم بخط

ثلث و اشکال هندسی و نباتی کتیبه نگاری گردیده است همچنان گلدان های که بادسته های گل تزئین گردیده سالم باقیمانده است، علاوه بر دیوار مقابل يك سطح مستطیل شکل از موزائیک به چشم میخورد، که در آن تاریخ بنا درج گردیده است (سال ۸۴۰ هجری مربوط به دوره سلطنت شاهرخ) دیوار ها و پوشش مسجد گچ ماله گردیده همه از بین رفته و تنها یکی از سقف های مقرنس کاری دو کمانه های تقویت بقایای تزئینات دوره قدیم بشکل (گره) دیده میشود.

در جریان ترمیم مسجد زمستانی بطرف شمال گسترش داده شده و دارای يك الحاقیه قبه دار بشکل رواق بلخی میباشد که با گچ ماله گردیده است.

مسجد حوض کرباس یکی از مثال های نادر مسجد های گذر (مسجد محله) دوره تیموریان است. که تا حال باقی مانده است مسجد حوض کرباس يك ساختمان با يك ترکیب جداگانه، يك بنا با مساحت کم دارای تزئینات بسیار قشنگ و فورم معماری است، که اساساً برای نیازمندی های روزمره مردم محل مدنظر گرفته شده است.^۱

^۱ - روبرت پایدن، مترجم: محمد رسول، مجله کابل، ص: ۹۷-۹۸، سال ۱۳۱۵.



نمایی مدخل ورودی مسجد حوض کرباس

مقبره شهزاده عبدالله:

در سمت شمال هرات مقابل پارک جدید در عقب يك كوچه خورد مقبره شهزاده عبدالله بنا گردیده است، این مقبره مزار مرد بزرگی است، که در سال ۱۳۴ هجری برابر (۷۵۱-۷۵۲ مسیحی) وفات کرده است، نظر به خصوصیات معماری این مقبره میشود گفت، که این بنا مربوط قرن پانزدهم میباشد، این ساختمان شکل بخصوص دارد، مقبره از شرق به غرب گسترش یافته است. در

مقابل يك دروازه بزرگ وجود دارد، که از آن گوشه های جنبی جدا شده است. در گوشه چپ این آبدۀ يك مسجد طویل ترتیب گردیده که با پیش برآمده گی های رواق ها محکم گردیده است. محراب در دیوار غربی گوشه راست شامل الحاقیه و زینه که به سقف وصل میشود میباشد. دروازه مرکزی با اتاق اصلی مقبره ارتباط دارد، در اطاق اصلی در عقب يك پنجره قبر خالی قرار دارد، که بخاطر یادگاری مرده ئی که جسد آن وجود ندارد، اتاق فوق الذکر شکل هشت ضلعی دارد، که در محور های اصلی آن تاقچه های مستطیل شکل در وتر های شرقی آن تاقچه های نیمه هشت ضلعی و وتر های غربی آن متشکل از محوطه های باز است، که بشکل شبکه سه تاقچه ئی و نیمه هشت ضلعی میباشد، راهروی ایکه توسط پنجره جدا گردیده اتاق اصلي را بیک اتاق مستطیل شکل ارتباط میدهد اما زایرین به این اتاق اجازه رفتن ندارند، این اتاق اصلی از لحاظ اختراع فکری آن مورد دلچسپی قرار داشت، این اتاق دارای هشت ضلع بوده و توسط هشت رواق تقویت گردیده و از آن جایك سلسله قوس های وتردار آغاز میشود.

تزئینات رواق دروازه بزرگ بشکل نیمه بصورت نامنظم برجسته کاری گردیده است، این تزئینات با کاشی بشکل سطوح مکمل و اشکال هندسی مزئین بوده، علاوتاً داخل اتاق اصلی توسط سطوح موزائیک به راس قبه میرسد، بصورت بسیار با نقاشی های دیواری تزئین شده، اما با تاسف باید گفت که بعضی از قسمتهای این موزائیک کاری در سالهای اخیر توسط نقاشی ها با رنگ روغنی پوشیده شده است.

طرز پوشش این آبدۀ توسط خشت های ناتراش و سبك بكار بردن موزائيك

مقبره شهزاده عبدالله را با سیستم تزئینی مدرسه الغ بیگ در سمرقند ۱۴۱۷ مسیحی مشابهت دارد، از یکطرف ساختمان اتاق داخلی در تحت قبه شبیه به پوشش مقبره گوهرشاد میباشد، در اینجا گفته میتوانیم که این بنا در سال های ۲۰ و ۴۰ قرن ۱۵ ساخته شده است، در زمان شاهرخ به زیبائی این آبدۀ توجه خاص شده، چون در آنزمان به ساختمانهای دوره اسلامی توجه زیاد میکردند، که یکی هم مقبره شهزاده عبدالله میباشد.^۱

مسجد خواجه ابو نصر پارسا:

بنای مجلل و زیبای مسجد، در میان پارک مرکز شهر معاصر بلخ قرار دارد این مسجد در پهلوی مزار خواجه حافظ الدین ابو نصر پارسا بنا گردیده است، به امرخان بخارا عبدالمومن در سال ۱۵۹۸ يك قسمت از چهار خانه های پوشش که افتاده بود دوباره ترمیم و ساخته شد، بر علاوه ترمیمات تزئینات جدید نیز بمشاهده میرسد تاق مدخل و گنبد خارجی مسجد ابو نصر پارسا بسیار فرسوده گردیده بود، که بعداً در سال ۱۳۸۶ هجری شمسی دوباره ترمیم شده است.

باید گفت که در آثار علمی از این آبدۀ نام برده شده، اما در قسمت خصوصیات معماری و ساختمانی آن کمتر توجه شده است، این مسجد دارای يك اتاق مربع شکل که در محور های آن سه دروازه وجود دارد، بخش خارجی این بنا هشت

^۱ - محمدابراهیم خلیل، مجله آریا نا، شماره نهم، ص: ۴۲-۴۶، سال: ۱۳۲۳.

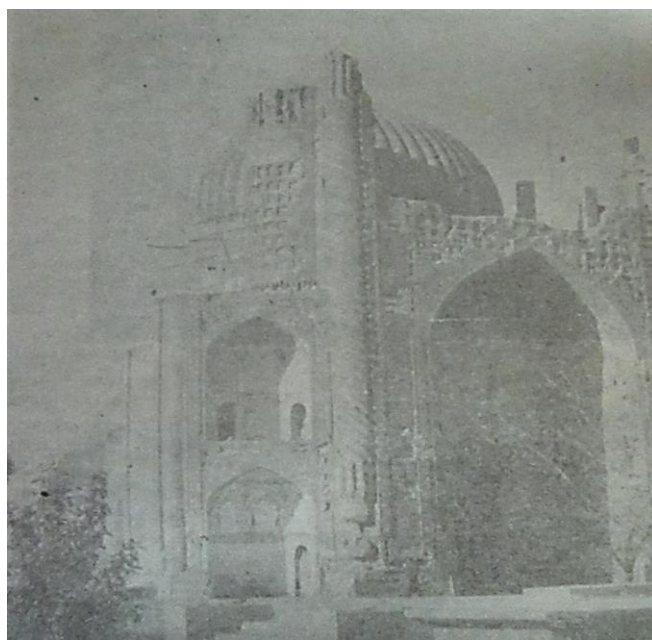
ضلعی بوده، يك دروازه ورودی در جناح شمال شرقی آن ساخته شده است و در محور های اساسی هشت ضلعی تاقچه های عمیق مستطیل شکل در پهلوی هشت ضلعی تاقچه های نیمه هشت ضلعی در فاصله ستون های كوچك مدور قرار گرفته است، برعلاوه در کنار زینه های مارپیچ ترتیب گردیده ، در داخل مسجد يك زیر زمینی چلیپا مانند وجود دارد، كه میتوان بوسیله زینه ها از تاقچه جنوب به آن راه یافت.

مواد ساختمانی مسجد ابو نصر پارسا مخلوطی ازخشت پخته (۵x۲۷x۲۷) سانتی متر با گچ است، پوشش اتاق اصلی با چهار رواق قوی و شبکه های سه گوشه بین سقف و دیوار استوار گردیده است، در قسمت تحتانی این رواق ها نیم دایره سه گوشه بین سقف و دیوار كه در آن شش پنجره قرار گرفته وجود دارد، در بالای نیم دایره سه راس محدبی قبه داخلی دیده میشود، قبه خارجی مسجد خواجه پارسا كاملاً پروفیل بشکل نیزه بوده، كه این قبه توسط ۴۸ شعاع مدور تزئین گردیده است.

نمای اساسی مسجد بصورت واضح جلب توجه میکند، این دلیل بر متناسب بودن پلان دو محوری آن است، نمای اساسی مسجد توسط دروازه بلند ورودی، كه در عین حال شكل يك محراب بزرگ را دارد مشخص گردیده این دروازه محراب شكل از سنگ های لوحه قبور بوده و چوكات صفه را تشكيل نموده این دروازه بزرگ ورودی بسیار بلند بوده، شكل رواق نوك تیز را دارا می باشد، این رواق با كتیبه كه باخط كوفی مزئین گردیده احاطه شده است، قسمت بالای

چوکات شکل تاق نمای خمیده دارد، گوشه های مسجد توسط ستون های حلزونی شکل بالای سنگ های مربع شکل نیم رخ تزئین گردیده است.

داخل مسجد بلند و روشن است، سطح محراب توسط موزائیک و مخلوط گچ سفید پوشیده شده زوایای برجسته رواق ها و گوشه های میان سقف و دیوار از گچ ساخته شده در بالای قرار گرفته اند، با رنگ سرخ تیره و حاشیه آن بارنگ سیاه رنگ آمیزی شده است و پنجره ها توسط شبکه کاری به مانند خانه زنبور پوشیده شده است، با مطالعه که صورت گرفت مسجد ابو نصر پارسا يك آبدۀ با عظمت هنر معماری دوره تیموری ها است.^۱



نمایی عمومی مسجد خواجه ابو نصر پارسا

^۱ - مایل هروی، مجله آریانا، شماره ششم، ص: ۴۰، سال ۱۳۵۰.

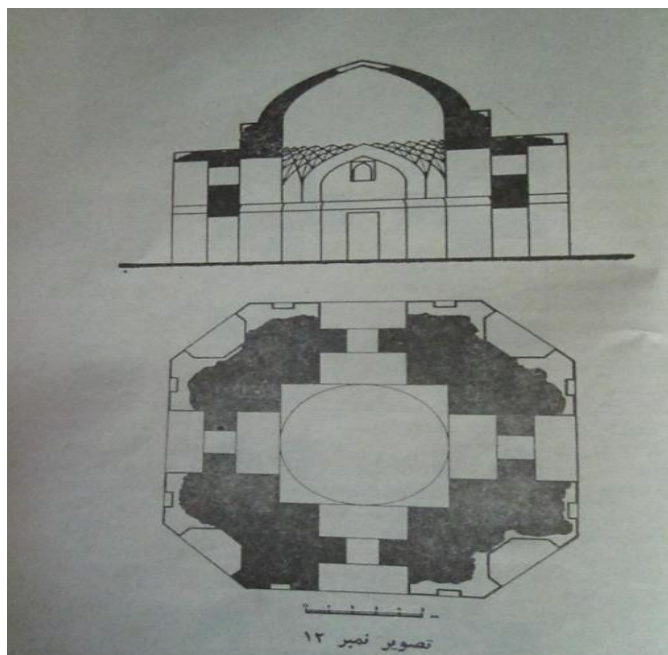
مقبره شریف خان:

این مقبره در اطراف غزنی بالای تپه نزدیک مزار بهلول موقعیت دارد. مقبره متذکره با سنگ های بزرگ ناتراش شده که طول بعضی آنها به يك و نیم متر در جناح جنوبی میرسد، بنا گردیده است. بخش های خارجی دیوار ها و گوشه های بنا توسط خشت خام (۲۶x۲۵) سانتی متر (۲۳x۲۲x۴٫۵) سانتی متر پوشانیده شده، این خشت ها در بخش خارج توسط گل رس با هم پیوست گردیده، داخل بنا از مخلوط خشت های شکسته و گل رس تشکیل گردیده است کمانه رواق ها و قبه با گل رس ساخته شده، فرسوده شدن بنا نیز همین دلیل است، که توسط گل رس اعمار گردیده، یکی از دلایل دیگر از بین رفتن این آبدسته دستبرد خشت های آبدسته توسط مردم محل میباشد، به موجب همین دستبرد ها آبدسته متذکره به يك توده خاك مبدل شده است، اما در تشخیص مقبره میتوان گفت این مقبره به چهار نقطه اساسی رهنمائی میگردد، پلان آن بکلی متناسب میباشد دروازه اصلی آبدسته بطرف جنوب قرار داشته، یعنی در قسمتی که راه از مقابل آن میگذشته اتاق این مقبره بشکل چلیپا بوده و شکل خارج آن هشت ضلعی میباشد، در محور اصلی يك ایوان با رواق عمیق نوك تیز و دیوار ها برای تقویت و محافظت ساخته شده، تاقچه های مستطیل شکل نیز بچشم میخورد.

در خارج مقبره يك استوانه هشت ضلعی با ارتفاع کم قرار دارد ارتباط این استوانه با هشت ضلعی اصلی با مصالح ضخیم به قطر يك متر با پارچه های سنگ تامین گردیده است، قبه در داخل با چهار رواق شبکه های سه گوشه ئی

بین سقف و دیوار در سطح افقی تشکیل و پیچیده گی کثیرالاضلاع ۲۴ گوشه را می کند مستحکم گردیده است.

قبه در هشت بخش با زوایه های برجسته تزئینی قطع گردیده است، این زوایا در يك نقطه یکدیگر خود را قطع نموده، به شکل ستاره دارای دایره مجللی جلب توجه می کند فاصله بین زوایه ها نیز تزئین گردیده است، تاریخ اعمار این آبدۀ به اساس سبك معماری، نقاشی و تزئینات مربوط آخر قرن پانزدهم میباشد، این آبدۀ با مسجد خواجه پارسا شبیه میباشد.^۱



پلان ایستاده و افتاده مقبره شریف خان

^۱ - غلام حیدر کشکی، رساله علمی - تحقیقی، مطالعه آبدات در ولایت غزنه، مرکز باستانشناسی، اکادمی علوم ص: ۱۴-۱۶، سال ۱۳۸۳.

نتیجه

در نتیجه از روی مطالعه و تحقیق که روی چند آبدۀ تاریخی دوره تیموریان صورت گرفت چنین دریافتیم، آبدات دوره تیموری افغانستان از نگاه سبک هنر معماری و شیوه هنر تزئینی با هم مشابه اند، در اینجا باید علاوه نمود، که مقبره گوهرشاد، مسجدحوض کرباس، مقبره شهزاده عبدالله، مسجدخواجه ابو نصر پارسا و مقبره شریف خان که از جمله آبدات معروف دوره تیموری بوده، در سیستم معماری و هنر تزئینی آبدات متذکره شباهت های زیادی بملاحظه میرسد و همچنان آبدات فوق الذکر روشنگر تاریخ معماری اسلامی دوره تیموریان میباشد.

منابع و مآخذ

- ۱ - پائیدن، روبرت، ترجمه: محمدرسول، مجله کابل، سال ۱۳۱۵.
- ۲ - صدیقی، جلال الدین، هرات از نظر جهانگردان، سال ۱۳۶۴.
- ۳ - خلیل، محمد ابراهیم، مجله آریانا، شماره نهم، سال ۱۳۲۳.
- ۴ - کهزاد، احمدعلی، مجله آریانا، شماره ۱۳، کابل، مطبعه دولتی، سال ۱۳۴۶.
- ۵ - کشکی، غلام حیدر، رساله علمی- تحقیقی، مطالعه آبادات در ولایت غزنه سال ۱۳۸۳.
- ۶ - هروی، مایل، مجله آریانا، شماره ششم، سال ۱۳۵۰.

گزارش علمی - تحقیقی از ساحه شاه مار تپه مس عینک

یکی از جمله معابد مهم بودایی در ساحه مس عینک ولایت لوگر معبد ساحه باستانی تپه شاه مار است. این ساحه در ۵۰ متری دامنه سمت جنوب شاه تپه و یک کیلومتری جناح شرقی کوه عینک احراز موقعیت نموده است. مردمان و راهبان این معبد برای رفع تشنگی از آب چشمه ای که در سمت شرق این ساحه موجود است و تا هنوز آب دارد و سرسبزی در اطراف و اکناف آن مشاهده میشود، استفاده مینمودند، برای تهیه غذای خویش ممکن از طریق تحقه ها، نذر ها و پول های یکه برای معبد از طرف مردم و سرمایه داران بودایی جمع میگردد استفاده مینمودند، همچنان چوب مورد نیاز خویش را بمنظور گرم کردن، پوشش اتاقها و کوره های ذوب از نزدیکترین محل که عبارت از ولایت پکتیای امروزه است بدست می آوردند، چون نقاط ذوب مس و کارگاه های استحصال در نقاط دیگر (کوه عینک) کشف شده است بناً از این ساحه منحیث محل عبادت و ریاضت استفاده صورت میگرفت که نظر به شکل ساختمان و توپوگرافی ساحه متذکره به سه بخش تقسیم گردیده است. (۱:ص ۶۹)

مغاره، اتاق های راهبان و آتشکده

ستوپه ها

ساختمان مرکزی و معبد



نمای عمومی شاه مار تپه، عکاسی خیرمحمد خیرزاده، سال ۱۳۹۳

بخش اول را ستوپه متوسط و یک مغاره تشکیل میدهد که در سمت شمال ساحه موقعیت دارد، ساختمان ستوپه متذکره به سه حصه تقسیم گردیده است قسمت اولی را تهداب ستوپه در بر میگیرد که شکل مربع را دارا است، قسمت وسطی را ساختمان که آن هم مربع شکل است احتوا میکند و حصص سومی را سلندر یا کلاه ستوپه در بر میگیرد که به شکل مدور و گنبدی ساخته شده است، در جریان حفاریات قسمتی از سلندر یا کلاه ستوپه مذکور که در آن بعضی تزینات معماری هنوز قابل تشخیص است کشف گردید، مواد ساختمانی این

ستوپه از سنگ پرچال متورق سیاه، ستون پایه های سرخ رنگ که از سنگ نرم ممکن آهک باشد ساخته و تراش گردیده است. زینه ستوپه مذکور در سمت جنوب آن ساخته شده است که هنوز بقایای چند پته های زینه آن موجود است در جناح شمالی، شرقی و غربی آن سه رواق (تاقچه) دیده میشود که در تمامی آنها مجسمه گلی بودا یا بودیستوا در حالت نشسته موجود بوده است. در رواق سمت شرق ستوپه بقایای زانوی چپ یک عدد مجسمه نشسته گلی کوچک هنوز باقی مانده که به حفاظت و مرمت جدی نیاز دارد زیرا بهترین مثال برای سایر ستوپه ها است، در رواق سمت شمال و غرب ستوپه کدام اثری از مجسمه باقی نمانده یا به اثر ریزش برف، بارانها و رطوبت تخریب گردیده و یا هم در جریان جنگهای داخلی بغارت رفته است زیرا قبل از آغاز حفاریات در این ساحه نشانه از کندن کاری های غیر قانونی در اکثر حصص آن دیده میشد.

دو طرفه این رواقها با ستون پایه های کوچک که ممکن از سنگ آهک باشد با رنگ سرخ کم رنگ تزیین گردیده است که این گونه سنگها عموماً از ساحات جنوبی ولایت لوگر به این مناطق آورده میشد چنانچه هنوز هم این گونه سنگها در بعضی از قسمت های این ولایت قابل دسترس میباشد و از اینکه خاصیت نرم دارد به خوبی قابل تراش است.

در چهار سمت ستوپه مذکور راهروی بمنظور طواف در نظر گرفته و ساخته شده است که به آن دهلیز (پردکشناپت) نیز یاد مینمایند، در سمت شمالی این ستوپه یک اتاق مدور کوچک که در صخره تپه کندن کاری شده، اعمار گردیده

است، در بین اتاق متذکره یک آتشکده، کوچک مربع شکل دیده میشود، این اتاق کوچک دو دروازه دارد یکی در سمت دیوار شرقی و دیگری به سمت شمال ستوپه متصل میباشد، در سکشن شرقی این اتاق مدور بقایای ترمیم قابل تشخیص است که ممکن جهت حفاظت مرمت گردیده باشد، در جناح شمال این اتاق یک مغاره ایکه نظر به شکل ظاهراش ۱۱ متر طول دارد کندنکاری و ساخته شده است، در سمت شرق مغاره ۶ رواق (تاقچه) دیده میشود و به طرف غرب آن ممکن ۶ رواق دیگر وجود داشته باشد که به نسبت تخریب قابل تشخیص نمی باشد، سقف مغاره از اثر رطوبت در جریان سالهای زیاد شدیداً آسیب دیده و تخریب گردیده است تا زمانیکه داخل این مغاره بطور فنی استحکام نیابد داخل شدن به آن ناممکن میباشد، در این اتاق علایم روشن کردن آتش دیده میشود زیرا در دیوار های مغاره رنگ سیاه که ناشی از دود است بچشم میخورد. در سمت غرب بیرون مغاره متصل به تپه دو باب اتاق از خشت خام به اندازه ۳۶x۳۶ سانتی و ضخامت ۹ سانتی متر ساخته شده و از بین دیوار یکی از این اتاق ها یک مجسمه گلی بودیستوا نشسته، فاقد سر برنگ سرخ سندری که تقریباً ۸۰ سانتی ارتفاع داشت، کشف شد، این که مردمان بودایی آن زمان چرا این مجسمه را در بین دیوار پنهان نموده بودند ممکن برای جلوگیری از تهدید دشمن در وقت فرار از منطقه این عمل را انجام داده باشند، زیرا آتش سوزی، خشک سالی و یا هم انتشار دین مبین اسلام به مناطق مذکور میتواند این موضوع را تا اندازه حل نماید.

ساختمان، اندازه، مواد استفاده شده و رنگ این مجسمه با مشخصات مجسمه تپه گل حمید در قریه گل حمید شباهت دارند که قبلاً از اتاق عبادت آن محل کشف گردیده بود. نظر به تحقیقاتیکه از طرف باستانشناسان افغان بالای مجسمه تپه گل حمید انجام گردیده، چنین ابراز نظر نموده اند که این مجسمه مربوط به اواخر قرن هفتم میلادی میگردد و خوشبختانه با وجود مشکلات نبود مواد کیمیاوی برای ترمیم و با استفاده از مواد دست داشته، مجسمه مذکور بعد از ترمیم موقت به موزیم ملی انتقال داده شده است.



ستوپه متوسط مکشوفه تپه شاه مار

بخش دوم را محل ستوپه ها تشکیل میدهد، در جریان حفريات تعدادی از ستوپه های نذری کوچک به اندازه و دیزاین های مختلف کشف گردید که تاثیرات هنر هندی در سیستم معماری ستوپه های متذکره بخوبی قابل مشاهده و ملاحظه میباشد. همچنان قابل یاد آوریست محل یا نکته ای که ستوپه مرکزی در آن وجود دارد، ممکن در سمت جنوب ستوپه های کوچک و در قسمت مرکزی ساحه تپه شاه مار موقعیت داشته باشد، زیرا در سایر ساحات، ستوپه های کوچک در اطراف ستوپه های مرکزی ساخته میشوند، در سمت جنوب محل ستوپه ها دو مجسمه نشسته بودیستوا گلی برنگ سفید که هر کدام دارای ۷۰ تا ۸۰ سانتی ارتفاع داشته کشف گردید که بعد از ترمیم قالب بندی شده به موزیم ملی تسلیم داده شد، تپه شاه مار نظر به پلان ترتیب شده از طرف کمپنی MCC چینیایی در داخل زون نارنجی واقع شده که حفريات آن ختم نشده و کار آن به آینده موکول شده است بنأ کار کاوش ستوپه مرکزی نیز به تعویق افتاد که در آینده انجام میابد و نتایج آن نیز به نشر خواهد رسید.

بخش سوم را ویهاره ها (اتاق راهبان)، محل عبادت و معبد در بر میگیرد. در بخش وسطی این ساختمان یک اتاق بزرگ که دیوار های چهار اطراف آن با نقوش دیواری تزئین شده بود، کشف شد، این دیوار ها دو بار اعمار گردیده است زیرا دو دور ساختمانی را نشان میدهد، در دیوار های دور اول علایم آتش سوزی و خاکستر دیده میشود و حتا پلاستر آن دیوار کاملاً سوخته است، اما بعضی نشانه های نقوش دیواری که در آن شاه بودایی را در حالت وعظ با مردم نشان میدهد

دیده میشود این نقش با نقوش دیواری ایکه از بعضی حصص مغاره های بامیان کشف شده مشابه میباشد. (۲: ص ۱۴۰)

در وسط دیوار غربی داخل هال این ساختمان بقای یک مجسمه بزرگ گلی بودا با رنگ سفید متصل به دیوار ساخته شده بود که متأسفانه به اثر کندن کاری های قاقاقبران آثار، تمامی حصص مجسمه تخریب گردیده است و تنها کف دست چپ با چند انگشت آن که به اثر رطوبت و نم در وضعیت خرابی بسر میبرد، باقی مانده، بود بدست آمد، اما نظر به نشانی محلیکه مجسمه در آنجا گذاشته شده بود و با مهارت خاص کار کاوش انجام یافت نشان میدهد، از یک زانو تا زانوی دیگر مجسمه تقریباً ۲ متر طول داشته است و نظر به مشاهده زانو های آن ممکن بیشتر از ۲ متر دیگر ارتفاع داشته باشد زیرا در جاییکه این مجسمه نصب گردیده باید چنین یک مجسمه با هیکل بزرگ وجود میداشت، اما جالب ترین و مهمترین موضوع یکه در سیستم ساختمان این مجسمه مشهود است مواد اسکلیت بندی آن میباشد، قسمیکه در سایر مجسمه ها دیده میشود مواد اسکلیت بندی از چوب بوده ولی این برای بار اول است که در ساحه مس عینک بخصوص ساحه باستانی شاه مار تپه اسکلیت مجسمه از آهن ساخته شده است و آنرا نویسنده سطور هذا بچشم سر دیده و به اثبات می رسد که مردمان ساحه متذکره بر علاوه استفاده از فلز مس از آهن نیز استفاده مینمودند که نمونه بارز آن در استفاده از آهن در اسکلیت بندی مجسمه دیده شده است از

جانبی هم در مورد قدامت ساحه نیز میتوان چنین اظهار نظر نمود، که استفاده از محل و معبد در مقایسه با سایر ساحات جدید تر بوده است.

اتاق های اطراف این هال همه مربع شکل و دارای سقف مدور گنبد مانند میباشد، که بدبختانه در تمامی اتاقها علایم آتش سوزی بزرگ بچشم میخورد در کنج و یا نبش داخلی قسمت های سقف بعضی از اتاقها مقرنس کاری مشاهده میشوند که این خود بمنظور استحکام دو دیوار و دیزاین استفاده میگردید این شیوه معماری تا دوره های اسلامی نیز ادامه داشته است چنانچه از این دیزاین در قرن ۱۵ میلادی در مقبره گوهرشاد بیگم هم اکنون موجود بوده و قابل مشاهده میباشد.

در اخیر میتوان چنین اظهار نظر کرد، نظر به کشف انواع مختلف مجسمه های گلی، نقوش دیواری و پارچه های ظروف سفالی، کشف آهن در اسکلیت بندی و تعدادی محدودی سکه های مسی، سکنه از این ساحه در دوره یفتلی ها یعنی از اواخر قرن چهارم الی قرن هشتم میلادی استفاده برده و زیسته اند، چنانچه باستانشناسان دیگری نیز در زمینه چنین نظر خویش را تحریر نموده اند. ((اکثر مجسمه های این معبد مربوط به شاهان یفتلی بوده که قرن های ۵ الی ۷ میلادی را در بر میگیرد)). (۳: ص ۱۰)

آثار مکشوفه این ساحه بعد از ثبت، سجل و ترمیم جهت حفاظت و نمایش به موزیم ملی کابل منتقل گردیده است که فعلاً زینت بخش موزیم ملی میباشد.

ماخذ :

1-khairzada, khairmohammd, Mes Aynak, Archeologia, PARIS La
renovation de la crrypte Notre-Dame, No 508 – mars 2013.

۲- فیضی، کتابخان، گزارش دور سوم حفريات ساحه باستانی مس عینک لوگر
باستانشناسی افغانستان، دوره سوم، شماره دهم و یازدهم، قوش ۱۳۹۱.

۳- فیضی، کتاب خان، نظری بر ساحات باستانی مس عینک لوگر، تپه شاه مار
باستانشناسی افغانستان، دور سوم، شماره دوازدهم، جواز ۱۳۹۲.

زردشترا سپنتمان او د هغه اوستایی آیین

ویدی تهذیب چې د آریایانو د مدني ژوند لمړنۍ مظهر دي د هندوکش په دواړو کې غوړېدلی وو. د هغو پوهانو او نبوغ محصول دی، چې دوی ته به ریشان ویل، ریشان یا د ویدی حکما هغه کسان و چې ټولنې هر اړخیزې ودې او لارښونې یې پر مخ بیولې او دکورنۍ له کوچنې قانون څخه د پادشاهانو تر دربار پورې د ژوندانه په ټولو چارو کې یې اریایي خلکو ته ښې او نیکې لارې ښودلې همدارنگه ریشان د دیانت په لحاظ روحانیون او دیني علماو او د اریایي اجتماعي نظام تشکیلات او د هغه اصول او مقررات د دوی له خوا وضع او کښودل شوي وو.

د دوی لارښونه او دیني اصلاحات څه نا څه زر کاله (له دوو زرو ق م کلونو نه تر یو زرو ق م) کال پورې دوام وکړ او د ټولنې ریفورم د یوې لویې دورې دمبادیو د پیداکیدو دپاره یې په هر لحاظ زمینه برابر کړه او لوی پوی حکیم ریشي د زرتشترا سپنتمان په شان پیدا شو.

هغه کسانو چې ویدي سرودنه دلومړي ځل له پاره په سانسکریت ولیکل او دا هغه محال و چې په ویدي مدنیت کې بدلونونه راغلي و، نومړي کسانو د بدلونونه او سرودونه په خپلو سینو او دماغونو کې حفظ او ساتلي و چه د لرغونې رشیانو د شته والې او ددوی دافکارو نتیجې وې چې د هغو په اساس زردشترا سپنتمان د اوستا په نامه خپل کتاب بشپړ کړه نومړی کتاب زردشت یې به ټولنه کې دلوړ

شخصیت او شهرت خاوند وگړزاوله په دغه کتاب کې داسې قوانین وضع شوي و چې دټولنې په ګټه تمامیده.

زردشتر سپنتمان د ویدې زمانې لې پخوانیو مقرراتو څخه هغه څه اخیستي دي چې خپلې زمانې او دآرایانا ټولنې سره یې موافق باله نو ځینې توضیح او ځینې تبدیل کړي او نوي او تازه فکرونه ورباندې زیات کړي دي.

لنډه دا چې د ویدې زمانې ریشانو، ویدې افکار او سیاست د فکري او ټولنیز انقلاب دپاره زمینه برابره کړه او دغه کار د باختړ دیو پوه حکیم چې زردشتر سپنتمان نومیده، تر سره شو. (۵)

زردشتر، زردشتر سپنتمه یا زردشتر سپنتمان د اوستا د کتاب مولف دی (په ګا تونو کې ددغه کتاب ډیره پخوانۍ برخه ده د(زردشتر) یا زردشتر په نامه یاد شوي دي او ځینې وختونه د سپنتمه کلمه هم دده نوم سره یو ځای شوي او زردشتر سپنتمه ګرځیدلې دی چې وروسته با ورځینې سپنتمان جوړ کړی او زردشتر سپنتمان یې بللی دی.

څیړونکو معمولاً د زردشتر کلمه له دوو برخو نه جوړه شوې بللي ده او بیلو بیلو صورتونو یې هغه تجزیه او ترجمه کړی ده. (۳)

فرانسوی محقق دارمستتر دکلمې لومړۍ برخه (زرد) او دوهمه برخه یې (شتر) بللی او دي (زرد) د زراتو مشتق بولي او هغه یې په ژپړ سره ترجمه کړي دي.

بارتولد بل خپرونکې ددې کلمې لومړۍ برخه (زرنټ) بللې او زوړ معنی یې ورځیني اخیستی دی دغه دوه تنه او نور خپرونکې دوهمه کلمه همدغه (شتر) بولي چه تر اوسه پورې په فارسي کې موجوده ده په دغه دوو تعبیرونو سره چې تیر شول ددې مرکب نوم معنایې د (زیر اوبښ خاوند او یا د زوړ اوبښ خاوند) کېږي.

داکتر اف مولر (F-Muller) د (زردشترا) کلمه یې د جري اوبښانو خاوند په نامه یې ترجمه کړې دي.

بل خپرونکې هاګ د (زرد) او (اشترا) کلمې په بیلو بیلو نومونو تجزیه و ترجمه کړې ده یعنې لومړۍ کلمه یې د (زوړ) (زړه) او په (صفت کونکې- نمناخونکې) سره ترجمه کړې او دوهمه کلمه یې د شتر نه بلکه (ایوتورا Uttara) هغه مشتقه بللې ده او په (اعلی) سره ترجمه کړې ده چې په همدغه ترتیب د(زردشترا) ترجمه داسې کېږي (هغه څوک چه اعلی زړه ولری) یا (هغه څوک چې شاعر او دمدحي او نمانځنې د سرود ویونکي دي) او دغه تعبیر زمونږ مخکنۍ بحث سره ډیر نژدیوالي لري ځکه مو وویل چې زردشتر له هغو پوهو او اوبښیارو ریشانو له جملې څخه و چې د ویدې زمانې په پای کې داریانا د اوسیدونکو په فکري په حیاتي برخه کې انقلاب منځ ته راوړه نو په دې لحاظ هاګ عقیده لري چه په خپله زردشتر هم شاعر و او هم یو مقتدر ریشي و همدغسې هاګ (زردشترا) دکلمې ترجمه په (اعلی لارښودونکې) سره هم کړې ده.

بله کلمه سپمته یا سپننه یا سپنتمان کلمه ده چې د زردشتر لقب، او معنایې (سپین) یا د (سپینې کورنۍ څخه) یا (سپین نژاد) دي او ځینو څیړونکو دغه سپینوالي ته معنوی مفهوم ورکړی او هغه یې په پاک روح سره ترجمه کړی ده. په هر حال چې بندهاش د زردشتر د نسب سلسله او کورنۍ بیانوي د ده د نیکونو سره یو تن سپنتمان نومیده په دې کې شک نشته چې د سفید کلمه په پښتو کې (سپین) معنی ورکوي چه په دغه کلمه کې موجوده ده. (۴)

څرنگه چې ددغو کلمو معنی تر یوې اندازه پورې بیان شوه نو د تبصرې په ډول دهغه په هکله لیکو: که چیرې دهغې دندې په لحاظ چه زردشتر په اریایې پولنه کې سرته ورسوله وکتل شي نو دصفت کونکې، دنمانځنې د سرود ویونکي او د اعلی لارښونکې معنی ددې د نوم سره موافقت لري ځکه چه ده دلرغونې ریشیانو په شان دنمانځنې او ستاینې سرودونه جوړ کړي او ویلی دي او ټولنه یې د مخصوص مقصد خواته راړولي او داریانا په اریایانو کې نوي ذهنیت پیدا کړي دي.

د زردشتر پلار نوم (پوروشسپه Prushaspa) او دده د نیکه نوم (پتیراسپه) او دده څلورم پښت نوم (هچاتاسپه Haechata cpa) یاد شوي دي ځیني دولسم پښت (مانوچیترا) ته رسوي، په اوستا کې مانوچیترا د (ایریو Airyu) زوی دی او (ایریو) د (تری تونا) زوی دي چې د (پاراداتا) یا دبلخی (پیشدادیانو) د پادشاهانو له جملې څخه دي، سربیره پر دې هغه کلمه چې دده د پلار، نیکه او څو پښتونو

دآسپې په کلمه تمامېری نو دا واضحه ویل کیدای شي چې زردشترا د باختري شاهي کورنۍ اولادی څخه دي.

اوستا کې ذکر دي چې زردشتر دری زامن او دری لوڼې درلودې. زامن يې د (ایست واسترا)(رورونت نرا) او د(هورچیترا) به نومونو یا شوی دي او کشری لوريي (پورچيست) نومیدله او د جام اسپه دکورنۍ یو غړی ته واده کړه او خپلویي د جام اسپه کورنۍ سره ټینگه کړه، پدی لحاظ دده شجره پیشدادي یا د پاراداتا پادشاهانو ته رسیږي. نور عوامل هم شته چې د هغو له مخیهم ویل کیدای شي. چې زردشترا د باختري به نجیبو خلکو څخه وه. په دغه ځای کې زیږدلی او روزلی شوي دي. او خپل ټولو خپلوانو او متعلقونو سره پدې ځای کې ورسیده او په همدغه ځای کې يې د خپل آیین او مسلک اساس او بنسټ کینېدو.

زرتشترا سپنتمان د اوستایي آیین د موسس په توگه او دده سپڅلی شخصیت په اړه هیڅ شک او شبهه نشته. اوستا(مانترسپتا Manthracepta) یعنی(پاکو خبرو ته) ویل کیږي او دهغو قوانینو او لارښونو مجموعي ته يې نسبت کیږي چې زردشتر له آهورامزدا نه راوړی و همدارنگه د زردشت نوم زیاتره رومي مورخینو استعمال کړیده.

اوستایي آیین: به لرغونی افغانستان کې میشتو آریایانو ویدی سرودونه درلودلی چې مذهبي کتاب ته ورته ټوټکه وه، اما په هغه وخت کې د کتاب په شکل نه وه جمع شوی مگر په دوهمه مرحله کې په شخصی ډول دمذهبي کتاب

درلودونکي وگرځیدلي چې تر نن پوري د اوستا په نوم یادېږي د ویدی دورې د ختمیدو وروسته د اریایانو ځیني قبایل د هندوکش درې له لارې هند او فارس خوا ته د زرمي یا یوزرو دوه سو له میلاد نه مخکې کالونو کې و کوچیدل په دغه وخت کې په ویدی جامعه د عناصر و پرستش تحول پیدا کړ او نوی شکل یې ځانته غوره کړه.

د اوستا دغه مذهبي کتاب د زردشترا یا زرتشت سپنتمان له خوا د لرغونې باختر د حاکمو ریشانو او روحانیو له ډلې څخه وو تربیت او تدوین شو د ټولنې او د وخت په تقاضا تغیرات د ویدي وگړو په معتقداتو منځ ته راغلل او په همدې اساس یې نۍ آیین او مذهب بشپړ او تکمیل کړ. چه بعضی څیړونکي د(زوراشد) او زردشتی، بعضي یې (مزدیزم) او ځینی یې مقابله دښو او بدو عناصرو (دوالیزم) او ځیني یې داوستا مذهبي کتاب په نامه یادوي نوموړي نومونه هر یو ځانته ځانگړنې لري خو د ادیانو په تاریخ کې د اوستايې دیانت په نامه یاد شوی دي پاتي دي نه وي چې ویدي سردونه او اوستايې مذهبي کتاب په اصل او مبدأ کې د آریانا حوزې په اوسیدونکو پورې اړه لري.(۱)

اوستایی دین د پیدایښت له وخته (زر کاله مخکې له میلاد) د اسلام د مقدس دین تر خپریدو پري د باختر په حوزه کې منځ ته وتللی. خو د وخت په تیریدو په نوموړی عصر کې دغه دین له ډیرو ستونزو سره مخا شوی دي په دي لیکنه کې زموږ موخه د هغو ټولو ستونزو یادول نه دي بلکه د اوستايي دین شرح او دهغه مبدأ او پیدایښت دي.

اوستايي دين له ميلاد مخکې تر يوزرو دوه سوه کلونو(په افغانستان کې د بودايي دين تر ظهور) د اريانا رسمي دين په توگه منل شوی وه. خ مخکې له اوستايي دين د افغانستان د اريايانو د وېدې عناصرو پرستش په دې توگه خلاصه شوی وو. ريشانو ددي حوزي خلک يي په اميد او ډار له نوراني او ظلماني عناصرو مجبور کړی وو او همدارنگه د کائيناتو په خالق تر يو حده پوه دي عقیده درلوده په همدې ډول زردشترا د اوستا د کتاب مؤلف ظلماني او نوراني عناصرو ته هر يوه ته يي به خپل ځای پراخوی ورکړ او په قوت سره تاکلی لاره (ښه او بد) يو دبل په مقابل واقع کړ له بد نه خلک منع کړه دښو لاره يي غوره کړخ نو په دي اساس د اوستايي دين بنسټ او اساس کيښود د دغه کار تر سره کولو دهغه شخصيت دهغه وخت د اريايي ټولنه کې د احترام وړ وگرځيد.

دغه دوه قوې (نيکه قوه او بده قوه) نيکه قوه يي د(سپننه مينو) او بده قوه يي د(انگرو مينو) په نامه يادیده، څرنگه چې اوستايي ديانت بنسټ د همدې دوه قوې(روښانه او تياره لار، ښه او بد) دمقابلې پر بنياد کښودل شو دا مهال (آهورا مزدا) يعنې(هرمزد) د ټولو په رأس کې صلاحيت لرونکي وو، په دي لحاظ بايد متوجه واوسو چې هر راز مقابله چې د(سپننه مينو) واگرومينو په مخ کې واقع کيده نو د آهورا مزدا په مقابل کې کومه خارجي خبيثه قوه موجوده نه وه او هغه په ځانگړې توگه يي د کائيناتو نظام اداره کاوه.

نو په دې لحاظ اوستايي دوايزم په گاتونو کې ځانگړی مفهوم لري د نيکي او بدې تر منځ مقابله، خير او شر، روښنايې او تاریکۍ او نېسانې خواهشاتو په منځ

کې واقع کيده، بيا هم هغه اخلاقي روح په دي ديانت کې موجوده وه او دهغه اخلاقي حقونو تابع داری، ددي سبب و گرځيده روښنايي په تياره باندې غلبه پيدا کړي.

اوستايي ديانت د ټولو انسانو په ژون کې دوه لاری ښودلې وې چې يوه (د روښناي او رڼا لار، د ظلمت او تياري لار وه، جنگ او ښځړه، نښاني خواهشات او وجداني هدايات د همدې دوو مفکورو مظهر دي چې اوستا هغه د انسان په ماحول کې په نشر ورساوه او په هر مورد کې يې د مقابلي توصيه کوله تر څو د وجدان رڼايي په تياره او نښاني خواهشاتو غلبه پيدا کړي. نو په دي اساس زردشترا سپنتمان بڅپل کتاب کې کومې لارښونې اريايي ټولنې اولسونه ته کړي وي هغه د شهرت او شخصيت څښتن وگرځيد.

نوراني عناصر يا ښه او نیک عملو ته چې خپل رول ولوباوه نو نوموړی عناصرو په اوستايي ديانت کې لوړ مقام پيدا کړه، بعضی علما د دغو عناصو مجموعی يي اوستايي ارباب الانواع په نامه ياد کړي اما دغه ارباب الانواع ديونانی ارباب الانواع په شان د مادياتو په فکر کې نه وو او هغوی چې د مجسمي په شکل نه تمثيل وه بلکه دمعنوی شخصيت لرونکی وه او هغوی ته يي د(يزتا) خطاب کاوه، او(امشه اسپننه) يعنی جاوداني پاک روح دهغوی په قطار کې وه او بعضي دهغو شپږو ته رسيږي.

۱ – وهیومانو(Vhou-Mano) يعنی (فکو)

۲ - آشیاهیشته (Asha-Vashta) (زیاد ښه مقدس)

۳ - خشه ثره وریا (Khshttra-Varye) (عالی سلطنت)

۴ - سپنتا ارستی (Spenta-Armati) (منصفانه احساس)

۵ - هروتات (Hervotat) (صفت او نیکی)

۶ - امرتات (Amertat) (همیشگی).

امشه اسپننه هر یو ځانته مشخصه دنده درلوده دبیلګې په توګه وهیومانو درمو ساتونکي وه، آشیا هیشته د اور د رب النوع په نامه یاد دیده تقریباً د آهورا مزدا خبر رسونکي و. اسپنتی دساتونکی اړ هروتات او امرتات د ښونکي، نیکمرغی، خوشبختی او د عمر د اوږوالی ارباب الانواع په نامه یادیدل، چې په اوبو او نباتاتو یې سسلطنت درلود.

علاوه پر دی مفیده قوا چې د سپنتو مینو ډله (نیک او خیر) وه دهغه په مقابل کې نور عناصر هم موجود وو چې د (انګرمینو) یا (خبیثه ارواح) یا دیوان او شیطان په نامه یادیدل.

هغه نوموړی اساس چې ذکر شو د اوستایي آیین یوه برخه وه د اخلاقو پرمختګ او دښه او بدو ترمنځ فرق، او دښه اعمالو د تقویې پر بنسټ اښودل شوی وه او د انتخاب مسؤلیت په خپله دخلکو په غاړه وه (۱)

داوستا د اصولو پر بنا انسان د هر مزد مخلوق ګڼل شوی دخپل پیدایښت له

ورځی د مملکت د نور او رڼایی جزء وگرځید. څرنگه چې ازاد پیدا شوي وو انتخاب يي دخپل حق وه نو سعادت او خلاصون د دوی په همدی انتخاب پوری اړه درلود. په پله کې فتح او بری د روښنایی پر تیاری باندی اغیزه وغورزاوه قوه ځکه هر نیک عمل د انسان عمومی قوه (د نور او روښنایی قوه يي تقويه) کاوه همدارنگه هر بد عمل د ظلمت او تیاری قوه غښتلې کوله نو باید د بشر په مقابل ښه او روښانه لاره انتخاب کړی وای تر څو نور کامیابی مرحلي رسیدلي وای او د هغه دخلاصول یوازنی لاره، د روښنایی کامیابی په تیاری باندی وه.

علاوه پردې بل شی چې د اوستا د پیرانو په اخلاقو زیاد تاثیر درلود په اعمال باندی د نظارت عقیده وه چې د (امشه سپننه) له خوا عملی کیده او د هر ښه او بد عمل کارو تشخیص لیکل کیده په همدې ترتیب اوستايي آيين د خپل پیروان ښه او نیکو کارو ته دعوت کړل او هر سړی ته به دښی او بدی لاری په انتخاب کې اختیار ورکاوه او د ښو او بدو اعمالو له عواقبونه يي خبر کړی وه همدارنگه دانسان د سعادت او اخلاص يي د ښو اخلاقو په کامیابی پوری مربوطه کړې وه.

په دی لحاظ کولای شو چې د اوستايي آيين اخلاقی قوانین په دریو مفاهیمو کې خلاصه کړو.

۱ - (هومته)، ۲ - (هوخته)، ۲ - (هورتشته) یعنی (ښه فکر) ښی خبري، ښه عمل) په دي ترتیب د اوستا پیروان مکلف وگرځیدل چې فکر، ژبه او عمل خپل د کثیفو شیانو له وجوده څخه وسوتاي او بد عمل دي په هیڅ صورت په خپل فکر

کې ونه گرځوی. د اوستا آيين پيروان د قيادت په ورځ او د اعمالو په سزا عقیده درلوده، په نظافت، ظاهري او باطني پاکي، رښتيا او صداقت، ميرانی او سخاوت په هکله يي توصيه کوله، دروغ ويل له ډيرو بدو گناهونو څخه شميرل. اوستا سپارښتنه کوله چې ځمکه، رود او اوبه بايد پاکي وساتل شي، خاصتاً د مړو له موجوديت ډي محافظه شي.

نو له دې وجې اور دپاکۍ علامه وگرځيده وروسته په دی لاره کې پيروانويي بيحده افراط وکړ چې په نتیجه کې دغه ديانت د اود په پرستش مشهور شو، همدارنگه د ځمکې پاک ساتل د دی سبب شو چې مړي بايد په ځمکه کې ښخ کړای نشي بلکه لازم او ضروري گڼل شو چې هر مړی په لودو ځايونو او دغورنو په څوکو کښودل شي تر څو د هوا مرغان د هغو غوښی او هډوکي ته استفاده وکړي او له منځه لاړ شي.

د اوستايي آيين په اساسي اصولو کې کوم رفورمونه چې مخکې د هغوی يادونه وشوه دهغه زماني د افغانستان وگړو ته ډير مفيد گرځيدلی وه، زحمت کشی، پاکي خوشبيني، نیکو کاری، کرهڼه د ځمکې آبادی او د مملکت ښرازی ته تشويق کړل او د قوم تر منځ يي د فدا کاری روح، مقاومت او مبارزې روحیه ژوندۍ کړه چې په نتیجه کې يو با غيرت، سرلوړی او واحد ملت منځ ته راغی.

د اوستايي دين فرعی مذاهب: څرنگه چې اوستايي دين د ويدي ديانت داصطلاحاتو په نتیجه کې د هندوکش په شمال او سهيل کې منځ راغی د ويدي

اوستايي له بعضی لرغوني اساساتو څخه ځينی نور مذاهب هم منځ ته راغلل چې په هيواد د ننه او بهر کې يې پيروان پيدا کړل.

څرنگه چه مخکي ذکر شو د ویدی په زمانه کې اور ځانته رب النوع درلود دغه رب النوع د اگنی په نامه شهرت درلود او په اوستايي دين کې اور د (آتار) په نوم راغلی، څرنگه چې وليدل شو په منځ د (امشه سپننه) او (اشادهيشه) له هغه نمايندگي کوله د اوستايي ديانت په لومړنی اصولو او اساس کې داور پرستش دخلکو تر منځه مروج نه وه ولې د وخت په تيريدو سره د هغه د پاکي له امله يې هغه ته د تقدس مقام وکړ د نور انعکاس (آهورا مزدا) دصفايي او اخلاقو نښه او دارواح خبيثه په مقابل کې د دفاع وسيله و او داسی معلومیده چې ديوان او شيطانان دشیپي له خوا فتنې پيدا کوی نو يوازی د اور رڼايي د هغوی د تښتدلو او له منځه وړلو سبب کيدای شي. له دي کبله اور يې زوی او نوريي د(آهورا مزدا) فارقه نښه گڼله نو په دي اساس د اور بلول په کورنۍ ژوند کې د ویدی عصر په شان د خلکو تر منځه عموميت پيدا کړ او دهغه ساتنه او څارنه د هميش لپاره په (آتشکده) يا اورتون کې رواج وموند دغه وظيفه روحانيونو په غاړه واخيستله او مخصوص آتشکدی د شاهانو لپاره منځ ته راغلې.

زمونږ د مملکت د اور دبليدو مقدس ځای (آتشکده)(بهربرزين) يا (برزين بهر) په نامه يادیده چې دهغې جوړولو ویشناسپه له خوا ايښودل شوی وه، بندهاش د (اوستا کتاب يوه برخه) ددي آتشکدې موقعيت يې د فيروز کوه (ري وندا) Reavanta په شواو خواکې ښودلی دي.(۲)

(سینتوداتا) یا (سپندات) یا اسفندیار دآریانا شاهنشاه ویشناسپه زوی په (بخل بامیک) یا درخشان بلخ کې د نوازک د ښار بنسټ کېښود او په دې ښار کې د اور بلولو مقدس ځای (آتشکده) د وهران Vahran په نوم هم چېرې کړه، بعضی محققینو د نوازک ښاریي د (نویده Nawida) ښار په نوم یاد کړي دي او د دې ښار د موقعیت د بلخ په ۳۰ کیلو متر کې د اکسوس شمال ته (آموسیند) په غاړه د بلخ او سمرقند د لاری په سر ښودلې دي هغه محال چې د آریانا شاهنشاه اسفندیار د نوموړی آتشکدې له جوړیدو وروسته د گاونډیو هیوادونو پادشاهان د اور پرستش (آیین آتش پرستی) ته راوبلل.

نو کله چې چینایی زیارت کوونکی (شوانگ زانگ) په اومه میلادی پېړۍ کې د نوبهار بلخ له معبد څخه لیدنه کوله په هغه وخت کې نوموړي څرگنده کړه چې دا معبد بودایي معبد دي او د ناواوېهارا په نامه یادېږي. نو کله چې بودایي دین په باختري کې نفوذ وموند نو دبلخ د نوبهار آتشکده په بودایي معبد شهرت پیدا کړ او دهغه ځای اوسیدونکي اکثره یې بودایي دین قبول کړه.

پاتې دی نه وی کله چې د موریایي له کورنۍ څخه اشوکا د مملکت واک تر لاسه کړ په دې وخت کې یو مذهبی محفل یې په هندوکش کې او فیصله یې وکړه چې مذهبي مبلغین د هند د ننه او بهر ته ولېږدول شي نو په پيله کې بودايي دین د میلاد پخوا دویمه پېړۍ نیمایي وروسته په تدریج سره د گندهارا، تگاراها، لمپاکا، کاپیسا، بامیان، هیبک، باختري، تخارستان حوزې یې تر خپل

تأثير او نفوذ لاندې رواستې په دې وخت کې اوستايي دين د مملکت د غربی ساحو کې محدود پاتې شو.

خرنگه چې دمخه وويل شو، کله چې بودايي دين په افغانستان نفوذ پيدا کاوه د مملکت ټول ساحې د اوستايي دين تر ولکې لاندې وې. دغه دواړو دينونو تر يو وخته پوري يو له بل سره مقابله کوله، خو دا مقابله په تدريجي توگه د بودايي دين په کاميابي سره ختمه شوه. په دې ډول بودايي دين خپل نفوذ او حاکميت د آريانا يا پخوانی افغانستان په مربوطه حوزه کې ټينگ او زياد پيروان يې پيدا کړل.

پايله:

خرنگه چې ویدی تهذيب د اريايانو د مدني ژوند لومړني مظهر و چږ د هندوکش په دواړو خوا کې وغوړيدلی دا مدنيت دهغو پوهانو ذکا او نبوغ محصول دي چې هغوی ريشان بلل کيده. ريشان يا دويدی زماني حکما هغه کسان وه چې د جامعې يا ټولنې لارښونه يې کوله، يو ددی ريشانو له جملې نه زردشترا سپنتمان نومیده.

خرنگه چې په ویدی عصر کې د افغانستان ادیانو ویدی سرودنه درلودل، خو دکوم مشخص کتاب په شکل نه وه جمع شوی.

خو زردشترا سپنتمان دغه کار ته اقدام وکړ، دويدی عصر له پخوانيو مقرراتو نه يې هغه شی اخيستی دي چې د خپلی زماني او داريایانو د ټولنی د حال سره

موافق باله. ځينی يې توضيح ځينې يې تبديل او بعضی يې وساتل، نوی تازه فکرونه يې ور زیاته کړل. کتاب په شکل يې ترتيب او تدوين کړ، چې دغه کتاب د اوستا په نامه يادېږي آريانا يا پخوانۍ افغانستان يې د کتاب څښتن کړه. په همدې اساس نوی آيين او مذهب يې بشپړ او تکميل کړ. له ميلاد زر کاله مخکې تر دوه سوه ق م (په افغانستان کې دبودايي دين تر ظهور) د آريانا عمومي او رسمی دين په حيث منل شوی وو.

اوستا د انسانانو په وړاندې دوی لارې پرانستې: چې يوه يې نور او روښنايي او بله يې ظلمت او تياره وه، اوستا هغه د انسانانو په ماحول کېنې په نشرو ساده او په هر مورد کې يې د مقابلي توصيه کوله.

نو کولای شو چې د اوستا اخلاقي قوانين په درې کلمو کې خلاصه کړو. ۱- (ښه فکر) ۲- (ښی خبري) ۳- (ښی عمل) په دې ترتيب د اوستايي آيين پيروانی مکلف شول چې خپل فکر، ژبه او عمل د کثيفو شيانو له وجود وساتي همدارنگه د اوستايي آيين پيروان په ورځ د آخرت او د اعمالو په سزا عقیده درلوده.

اوستا سپارښتنه کوله چې ځمکه، اور او اوبه بايد پاکي وساتلې شي او دمو له موجوديت نه محافظ شي، نو له دې وجې اور د پاکي علامه وگرځيد، خو وروستو کې په دې لاره پيروانو يې بيحده افراط وکړ، چې به نتيجه کې اوستايي ديانت د اور په پرستش مشهور شو څرنگه چې مخکي يادونه وشو ځمکې پاک ساتل ددی

شکست سره مخامخ شو او یواځی د مملکت په غربی ساحو کې محدود پاتی شو. او دبودایي دین پیرانو په ذکر شوو ساحو کې بودایي معبدونه آبد کړه تر څو د بودایي دین پیروان خپل مراسم اجرا کړي.

ماخذونه:

- ۱- آريانا دايرة المعارف، جلد سوم، مطبعة عمومي كابل، اسد ۱۳۳۵.
ص ۳۲۷-۳۲۸.
- ۲- // // ص ۳۳۰.
- ۳- كهزاد، احمدعلي، دافغانستان پخواني تاريخ، د كعب مياشت، ۱۳۳۴،
ص ۲۲۷.
- ۴- پورتنۍ اثر ص ۳۵۵.
- ۵- مرادي، صاحب نظر، د افغانستان لرغون پيژندنې علمي - تحقيقي مجله،
درېمه شماره، ۱۳۸۷، ص ۱۰.